

عمده‌ترین روش‌های «نفوذ راهبردی» دشمن در نظام دینی

از منظر آموزه‌های قرآنی - روایی

مهدی گرجی ازندریانی^۱

مریم حاجی عبدالباقی^۲

مهدی ایزدی^۳

محمدهادی همایون^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

چکیده

نزاع تاریخی جبهه حق و جبهه باطل، از آغازین حضور انسان شکل گرفته است. یک طرف «دین الهی» و سویه دیگر، جبهه باطل اعم از دستگاه شیطان تا صف بلند منافقین، کفار، مشرکان، نظام سلطه و غیره. هرچند ابزارها و روش‌های دشمن در ادوار تاریخی تغییر کرده اما هدف و محتوای آن همواره ثابت بوده است: برچیدن جبهه حق در هر قالب فردی و اجتماعی. «نفوذ راهبردی» از جمله مهم‌ترین تهدیدات نرم علیه حاکمیت جبهه حق و نظام دینی است. پژوهش حاضر - که به نگره روزآمدی و کارکردی- سازی معارف دینی یاری می‌رساند - شناسایی عمده‌ترین روش‌های «نفوذ راهبردی» دشمن در نظام دینی از منظر آموزه‌های قرآنی - روایی است. پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی به «روش کتابخانه‌ای» و مبتنی بر «تفسیر اجتهادی» با گرایش «تفسیر موضوعی» است که تلاش می‌کند در کنار شناسایی شیوه‌ها، برای آن‌ها معادل‌یابی تطبیقی، تحلیل محتوا و مفهوم‌سازی نماید. پژوهش نشان می‌دهد دشمنان در فرآیند «نفوذ راهبردی» که عمدتاً بر پایه جنگ شناختی - ادراکی استوار است ابعاد بینشی، نگرشی، انگیزشی، منشی و کنشی نظام دینی را در سطوح مختلف ساختار، رهبری، حاکمان، نخبگان و خواص و تودم مردم هدف تهاجم قرار می‌دهند. حاصل پژوهش بیانگر آن است که برپایه آموزه‌های قرآنی - روایی، دشمنان در راستای «نفوذ راهبردی» از شیوه‌های مختلف و پیچیده‌ای همانند «احتناک»، «اجلاب»، «استحفاظ»، «استحواذ»، «استفزاز»، «انساء»، «اضلال»، «اغواء»، «القاء»، «تخویف»، «تحریف»، «تزیین»، «تسلط»، «تسویل»، «تضلیل»، «تطمیع»، «تطويع»، «تهدید»، «خدعه»، «کید»، «مس»، «نزغ»، «وحی»، «وسوسه» و... بهره می‌جویند که متناسب با شرایط، اقتضائات و جامعه هدف، گاه از تاکتیک‌های موردی و در بسیاری موارد از روش‌های ترکیبی استفاده می‌شود. پیداست که نتیجه چنین هجمه‌ای، «فریب راهبردی» و «استحاله نظام دینی از درون» خواهد بود.

کلید واژگان: نفوذ راهبردی، نظام دینی، قرآنی - روایی، دشمن، جنگ شناختی، روش‌شناسی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال M_Abdolbaghi@iau-tnb.ac.ir

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

^۴ عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه

نزاع تاریخی جبهه حق و جبهه باطل، از آغازین حضور انسان شکل گرفته است. یک طرف «دین الهی» و سویه دیگر، جبهه باطل اعم از دستگاه شیطان تا صف بلند منافقین، کفار، مشرکان، نظام سلطه و غیره. هر چند ابزارها و روش‌های دشمن در ادوار تاریخی تغییر کرده اما هدف و محتوای آن همواره ثابت بوده است: برچیدن جبهه حق در هر قالب فردی و اجتماعی. «نفوذ راهبردی» از جمله مهم‌ترین تهدیدات نرم علیه حاکمیت جبهه حق و نظام دینی است.

در تعالیم دینی، افزون بر شناساندن گونه‌های مختلف «دشمن» [دشمنان]، روش‌های سخت و نرم و سطوح این دشمنی نیز معرفی شده است. رویکرد بنیادین روش‌شناسی نفوذ راهبردی، شناخت روش‌های نرم دشمنان است. چرایی پرداختن به روش‌ها از این روست که «روش‌ها» در موضوعات مختلف عمومیت دارد و به فراخور هدف و موضوع نفوذ، دشمن از روش مناسب آن بهره می‌جوید. در کنار آن، طبعاً جامعه هدف نفوذ راهبردی نیز متفاوت است و کم‌وبیش همه ساحات جامعه و نظام دینی اعم از بینشی و نگرشی و کنشی را دربر می‌گیرد، بنابراین رهیافت دشمن برای نفوذ در این ساحات، به کارگیری روش‌ها و ابزارهای متناسب، به فراخور موضوع، زمان، مکان و جامعه هدف است.

۱- مفهوم‌شناسی نفوذ و نفوذ راهبردی

روشن است که «نفوذ راهبردی» لزوماً به یک نظام یا حاکمیت دینی اختصاص ندارد ولی با توجه به اینکه پژوهش حاضر با محوریت «نظام دینی» و بر پایه «آموزه‌های قرآنی - روایی» به این موضوع می‌پردازد، از این روی «حاکمیت» [نظام] با لفظ «دینی» تخصیص خورده است و چارچوب‌ها و موارد خارج از آموزه‌های قرآنی - روایی تخصصاً از بحث خارج است. با این وصف می‌توان گفت «نفوذ راهبردی» گونه‌ای از جنگ نرم است که با حضور در سطوح مختلف نظامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مؤلفه‌ها و ارزش‌های بنیادین یک حاکمیت [دینی]^۵ را در ابعاد بینشی، نگرشی و کنشی^۶ هدف قرار می‌دهد و با جابه‌جایی هنجارها، ضابطه‌ها، اصول و همچنین تهی‌سازی [دگردیسی سیرت با حفظ صورت] و جانشین‌سازی، معماری نرم‌افزارانه،

^۵ در این پژوهش، مفهوم عام حاکمیت، به «حاکمیت و نظام دینی» تخصیص یافته است.

^۶ ابعاد تفصیلی عبارت‌اند از: بینشی - معرفتی؛ نگرشی - انگیزشی؛ کنشی - منشی که در این تعریف، در سه واژه جامع‌تر تجمیم

شده‌اند.

مؤلفه‌های اصلی آن حاکمیت [دینی] را تغییر می‌دهد و یا دچار آسیب، بیهودگی و فروپاشی از درون می‌نماید.

بنابراین «نفوذ راهبردی» به مثابه مرحله‌ای از تهدید نرم یا بعضاً نتیجه جنگ نرم است که همان اهداف تهدید نرم در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به شکل جریانی، اجتماعی، شبکه‌ای، ساختاری و راهبردی دنبال می‌کند و بیش‌ترین جامعه هدف آن، نخبگان، مسئولین، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران کشور هدف هستند. در این گونه از نفوذ دشمن با تغییر در قالب‌های بینشی و ادراکی مردم، نخبگان و مسئولان، آنان را وادار به پیروی از سیاست‌ها و اهداف خود می‌نماید. در این نوع از نفوذ جریان‌های داخلی و یا مسئولین و نخبگان به قطب جاذبه‌ای برای کشاندن دشمن به داخل کشور و غالباً به مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تبدیل می‌شوند.

با این وصف، «جنگ شناختی»^۷ یا «عملیات (جنگ) ادراکی»^۸ کلان‌روش «نفوذ راهبردی» در نظام دینی است که به وسیله تاکتیک‌های متعددی عملیاتی می‌شود. از این رو شناخت این کلان‌روش، مقدمه ضروری برای دستیابی به ابعاد این نفوذ راهبردی است.

جنگ شناختی به معنای هدف نهادن قوه شناخت عموم جامعه هدف و تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، باورها، عقاید، اهداف و ارزش‌های جامعه هدف از طریق مدیریت ادراک، به منظور ایجاد تغییر در مخاطبان تا مرز همسو شدن آن‌ها با اهداف و منافع عمل‌کننده اطلاق می‌شود.^۹

این نوع عملیات به جای این که مخاطب را با تهییج یک‌باره و فوری وادار به واکنش نماید، نگرش آن‌ها را نسبت به مسائل اساسی مانند امور اعتقادی، خانواده، مناسبات اجتماعی و سیاسی، الگوی رفتاری، شیوه زندگی و ایده حاکمیت به صورت کاملاً نامحسوس و خزنده تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین شناخت «جنگ شناختی» یا «عملیات ادراکی» دشمن امری سهل نیست.

از جمله مهم‌ترین اهداف جنگ شناختی، مشروعیت‌زدایی، اعتبارزدایی، اعتمادزدایی، قداست‌زدایی، ناامیدسازی و ناکارآمدسازی است که در نهایت دشمن امیدوار است سبب رویگردانی اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی حاکمیت هدف شود. در این جنگ، اعتقادات، باورها، بینش‌ها، نگرش‌ها و رفتار حاکمان، نخبگان و توده جامعه هدف قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، در جنگ شناختی، مدیریت ادراک صورت می‌گیرد که

^۷. Cognitive warfare

^۸. Perceptual warfare

^۹. جنگ نرم و وضعیت کنونی ما؛ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی صدرا؛ پنجم: ۱۳۹۵، ص ۸۸

ترکیبی از طراحی، عملیات امنیتی - اطلاعاتی، پوشش و فریب و القاء و عملیات روانی است که به تغییر و دست کاری شناخت جامعه هدف نسبت به نظام سیاسی منجر می شود.

از بین بردن سرمایه های اجتماعی و معنوی نظام که سال ها با نظام همراه و همدل بوده اند، یکی از ویژگی های این جنگ است. پیروزی در جنگ شناختی، سبب می شود دشمن در کوتاه مدت توانایی اثرگذاری بر رفتارهای جامعه را به دست آورد و در میان و بلندمدت، نگرش ها و رفتارهای تغییر یافته و دگردیس شده را نهادینه سازد. افزون بر آن، تغییر باورهای نظام دینی (اسلامی) یکی از کارویژه های اصلی جنگ ادراکی است که عموم مردم و نخبگان و حتی مسئولان را نسبت به آینده نظام دینی ناامید و مأیوس می کند.

۲- تبیین روش شناختی عمومی نفوذ راهبردی

«نفوذ راهبردی» گونه ای نوین از جنگ های دشمن است که «ایده محور» (نرم) است نه «فن آوری محور» (سخت)^۱. گرچه فن آوری های نرم نوین همانند رسانه ها و شبکه های اجتماعی عهده دار بخش مهمی از پیشبرد طرح های حریف هستند. در این نبرد، دشمن در بعد راهبردی، به دنبال تغییر ذهن سیاستگذاران و تصمیم گیرندگان نظام است، هرچند نخبگان و توده مردم را نیز به عنوان سرمایه اجتماعی این نظام، آماج حمله قرار می دهد؛ یعنی تغییر ذهن حریف بدون مواجهه نظامی؛ یعنی ایده مرکزی حاکمیت را هدف قرار می دهند. در بعد سیاسی، ساختار و ایده حکمرانی را هدف قرار می دهد و بعد عملیاتی و تاکتیکی، از شیوه های نوین تأثیرگذاری، افکارسازی و ... بهره می گیرد.

در نفوذ راهبردی، دشمن بشدت به دنبال شناختی کردن جنگ است. در این عرصه هرچند دشمنان نظام دینی متفاوت هستند، امام هر کدام با رویکرد خود وارد این جنگ شناختی شده اند و قواعد جنگ شناختی را متناسب با مزیت های نسبی خود تعریف می کنند. هرچه هست جنگ نوین، با درون ماهیتی شناختی، برای تغییر ذهن و رفتار سطوح و مخاطبان مختلف نظام دینی است.

این جنگ ماهیتی کاملاً ایدئولوژیک دارد و منجر به نوعی معرفت شناسی می گردد و دال مرکزی گفتمان نظام دینی را هدف قرار گرفته است. این جنگ فرهنگ محور در پی ایجاد عملیات تأثیر محور منحصر به خود است. حتی می توان ان را عملیات تأثیر محور نامید.

^۱. در اینجا مقصود به کارگیری فن آوری های نوین نظامی همانند موشک ها و بمب های هوشمند

جنگ شناختی در سطوح مختلف انجام می‌شود. هرچند قاعده کلی حاکم بر عملیات ادراکی یا شناختی در همه سطوح یکسان است اما شکل عملیات متفاوت است.

شکل این عملیات هنگامی که عموم مردم هدف قرار گرفته می‌شوند، همواره از طریق دستکاری در حوزه بینشی و نگرشی و بازتعریف مفاهیم سیاسی - فرهنگی رخ می‌دهد. «تحریف» در مفاهیم از جمله مهم‌ترین رویکردها در عملیات ادراکی است. جامعه‌ای که تحلیل و ادراکش از رخدادها مطابق با خواسته دشمن باشد، قطعاً نظام و حاکمیت را در دادگاه ذهنی خود محکوم کرده و واکنشی در خور را مطالبه می‌کند. وضعیت جامعه‌ای که در مورد مفاهیم اساسی چون «آزادی»، «مقاومت»، «پیشرفت»، «ارزش‌ها»، «هنجارها» و ... مطابق با تعریف دشمن باشد، فشار زیادی را به حکومت در منطقی جلوه دادن تصمیماتش وارد می‌کند.

در مقابل زمانی که مسئولین و زمامدارانی حکومتی، هدف عملیات ادراکی قرار می‌گیرند، نه فقط تحلیل و ادراکشان نسبت به «مفاهیم» و «تاریخ»، بلکه ادراکشان نسبت به «شالوده‌های تصمیم‌گیری» مورد حمله قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از این شالوده‌ها عبارت‌اند از: تغییر در اولویت‌بندی مسئله‌ها، تغییر نگاه به دشمن، اعتمادزایی به دشمن، به هم ریختن ساختارهای نظام دینی و ... اصلی‌ترین روش‌هایی که در جنگ نرم به کار رفته است در سه سطح «گفتاری»؛ «رفتاری» و «شبکه‌ای» تقسیم‌بندی می‌شود:

هدف اصلی در روش گفتاری، بینش، نگرش، افکار و عقاید و باورهای اساسی مسئولان، نخبگان و مردم است. در این روش حریف به دنبال ایجاد اختلال، انحراف و تغییر در اهداف مراجع مذکور است و عمدتاً این هدف را از طریق «عملیات روانی»، «عملیات ادراکی»، «فریب استراتژیک»، «دیپلماسی عمومی» و «دیپلماسی مشاهیر (چهره‌ها)» دنبال می‌کند.

در روش رفتاری از ابزارهای «اعتراض»، «عدم همکاری با دولت»، «مداخله غیرخشن» و «جذب مخالفان» بهره می‌برد.

در روش ابزاری نیز، هدف اصلی، تأثیرگذاری از طریق تهدید، تغییر و دست‌کاری اطلاعات و برداشت‌هاست. بهره‌برداری از ابزار گوساله سامری و یا سحر ساحران، اشاره قرآن کریم به برخی از این ابزارهاست. بدیهی است این ابزارها متناسب با پیشرفت بشر در حوزه‌های دانش، روزآمد می‌شود و امروزه با همان هدف در قالب نوین ظهور یافته است.

غلبه ذهنیت بر عینیت، پیچیدگی، نامحسوس بودن، تاثیرگذاری در حوزه های مختلف، عمقی و طولانی بودن نتایج حاصله، از ویژگی های برجسته نفوذ راهبردی است. با این وصف، دو مؤلفه «نامرئی بودن» و «گسترده گری دامنه طراحی سناریوها» از امتیازات ویژه آن به حساب می آید. دشمن با تاکتیک های گوناگون وارد بخش های مختلف ذهن و قلب حریف می شود و مدیریت اعمال و رفتارهای او را تحت اشغال و کنترل خود درمی آورد تا جایی که حتی کنش های او را به نفع خود مصادره نموده و حریف را به مکمل بخشی از پازل خود تبدیل می کند.

۳. نفوذ راهبردی در قرآن و روایات

در ادبیات قرآنی - روایی از واژگان متعددی برای بیان مفهوم «نفوذ» می توان بهره برد. واژگانی که گاه ناظر بر اعمال، افعال و اهداف [دستگاه] شیطان است و گاه بر روش ها و اقدامات دشمنان، علیه دین خدا، حاکمیت دینی و آموزه های توحیدی اشعار دارد که همه ذیل کلان روش «جنگ شناختی» قابل تعریف هستند. لازم به بازگفت است که فارغ از پیشینه جنگ شناختی و جنگ نرم در ادبیات سیاسی - امنیتی معاصر، همین مفهوم در بیان قرآن نیز مشاهده می شود آنجا که تأکید دارد توطئه ها و تاکتیک های جنگ شناختی دستگاه دشمن، «نامرئی» است^{۱۱} و بر «ادراک» انسان تأثیر می گذارد. در نامرئی بودن توطئه های دشمن (شیطان)، معیار اصلی، رؤیت ظاهری نیست، زیرا برخی از شیاطین انس اند - که دیدنی هستند - و برخی از شیاطین جن، به علاوه می - تواند مشعر بر برنامه های دشمن باشد که ادراکی هستند و نه دیدنی.

در بیان قرآن، دشمنی نرم دستگاه دشمن با انسان و مقابله با حرکت تکاملی او چه در چارچوب فردی و چه در قالب اجتماعی، پیشینه دیرینه ای دارد که آن را اعمال هم کرده است^{۱۲} یعنی علاوه بر دشمنی، از موفقیت آمیز بودن طرح و «فتنه» دشمن در اضلال از دین و انصراف از حق^{۱۳} نیز سخن می راند. برای نمونه دستگاه شیطان برای تأثیرگذاری بر مجاری ادراکی توده مردم و حاکمان، حق را به صورت باطل و باطل را در لباس حق می نمایاند و از راهی نفوذ می کند که مخاطب عادی در آن راه، ادراکی ندارد و این راه، همان «فریب» برای

۱۱. اعراف: ۲۷.

۱۲. اعراف: ۲۷.

۱۳. طبرسی؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۲۳.

نفوذ است. از این‌روست که در کنار اصل وجود «فریب دشمن»، گفته می‌شود که این فریب را بسیاری از «ناآگاهان» نمی‌بینند و یا به سهولت قابل رؤیت نیست، زیرا گونه‌ای پیچیده از «عملیات ادارکی» است^{۱۴}؛ مضافاً اینکه خبر با حرف تأکید همراه شده و نشانه هشدار و احتراز جدی از شیطان و قبیله اوست،^{۱۵} زیرا هنگامی که دشمن از جایی می‌آید که دیده نمی‌شود، بی‌گمان شدیدتر و خوفناک‌تر از هر دشمن دیگری است.^{۱۶} بخصوص که دشمن جماعت و گروهی، «ولی» آن‌ها شود؛ آن‌ها را تحت کنترل خود قرار داده و با میل خود – بدون ولایت و نصرت الهی – رهبری خواهد کرد.^{۱۷}

با این وصف، دشمن در حوزه نظری، با دست‌کاری در بینش، وهم و خیال و متخلیه و متصرفه نفوذ کرده و مقدمه باطلی را ادراک‌سازی می‌کند تا از آن طریق جامعه را به نتیجه باطلی – که مخاطب گمان درست بودن آن را دارد – راهبری کند. گاهی نیز با ایحاء و اشاره و القای پنهانی^{۱۸} و وسوسه^{۱۹} این هدف را تأمین می‌کند.^{۲۰} در حوزه عملی نیز، از راه نفوذ در نیروی شهوت و غضب و پرورش گرایش و شوق از یک سو و اغراق‌گریز و قهر و غضب از سوی دیگر، اراده باطل، تصمیم عاطل، نیت آفل و عزم فائل، احداث می‌کند.

طرح مطالب الحادی و مخالف با بنیان‌های نظام دینی، غالباً افکار و اندیشه‌های اغوایی و گمراه‌کننده هستند که نتیجه کار شیطان است. پیمودن راه خباثت نیز زمینه را برای طمع دشمن به فرد و حاکم نظام سیاسی فراهم می‌کند چنان‌که این بستر، چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ جمعی و اجتماعی، مهبط دشمنان است.^{۲۱} در چنین

^{۱۴}. اعراف: ۲۷.

^{۱۵}. ابن عاشور؛ **التحریر و التنویر**؛ ج ۸، ص ۶۱.

^{۱۶}. آلوسی؛ **روح المعانی**؛ ج ۴، ص ۳۴۴.

^{۱۷}. سیدقطب؛ **فی ظلال القرآن**؛ ج ۳، ص ۱۲۸۰.

^{۱۸}. طبرسی؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۴، ص ۵۵۳.

^{۱۹}. زمخشری؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ ج ۲، ص ۶۲ و حسین بن مسعود بغوی؛ **تفسیر البغوی**؛ ج ۲، ص ۱۵۶.

^{۲۰}. انعام: ۱۲۱.

^{۲۱}. شعراء: ۲۲۱ – ۲۲۲. واژه «أفَّاك» یا به معنای انسان پردروغ است (ر.ک: **مجمع البحرین**؛ ج ۵، ص ۲۵۴، «أ ف ک») و یا کسی است که حرفه و پیشه او دروغ است؛ البته می‌تواند ملازم با پردروغی باشد.

بستری آنچه را که دشمن ایحاء و القا می کند، بر زبان مردم، حاکمان و نخبگان جامعه جاری می شود، در حالی که آن ها می پندارند، فکر و اندیشه خودشان است.

اما در بعد تاکتیکی، افعالی هم چون «وحی»، «وسوسه»، «القاء»، «مس»، «نزغ»، «اغواء»، «استحفاظ»، «تسلط»، «ولایت»، «تزیین»، «کید»، «دعوت»، «وعده»، «تخویف»، «تغیر»، «تمنی»، «تسویل»، «انساء»، «اضلال»، «مشارکه»، «استفزاز» و «اجلاب» که هر کدام بر جنبه خاصی از اهداف، ابعاد و شیوه های «نفوذ راهبردی» از طریق «جنگ شناختی» اشاره دارد که با بررسی لغوی و مفهومی هریک، تاحدودی می توان به ابعاد مختلف نفوذ دشمن دست یافت.

۴. عمده ترین تاکتیک های تخصصی - کاربردی نفوذ راهبردی در قرآن و روایات

در تعبیر قرآنی - روایی از تاکتیک ها و ترفندهای متعدد و پیچیده دشمن علیه جبهه خودی که از آن ها به «مکاید»^{۲۲} و «خطوات»^{۲۳} یاد می شود، نام برده شده است. عمده ترین این تاکتیک ها که بلندمدت و عمیق و با هدف «نفوذ راهبردی» و در راستای «جنگ شناختی» (عملیات ادراکی)، «فریب استراتژیک»، «عملیات روانی»، «دیپلماسی عمومی» و «دیپلماسی مشاهیر» در سطوح مختلف رهبری، حاکمان، نخبگان و مردم است؛ عبارت اند از:

«احتناک»؛ «اجلاب»؛ «استحفاظ»؛ «استحواذ»؛ «استفزاز»؛ «انساء»؛ «اضلال»؛ «اغواء»؛ «القاء»؛ «المام»؛ «تخویف»؛ «تحریف»؛ «تزیین»؛ «تسلط»؛ «تسویل»؛ «تضلیل»؛ «تطمیع»؛ «تطويع»؛ «تغیر»؛ «تفتین»؛ «تمنی»؛ «تهدید»؛ «تلیس»؛ «خدعه» (خداع)؛ «دعوت»؛ «کید»؛ «لمز»؛ «مس»؛ «مشارکه»؛ «نزغ»؛ «نفثات»؛ «وحی»؛ «وسوسه»؛ «وعده»؛ «وعید»؛ «ولایت»؛ «همز» است که در ادامه به شرح و فرانمان آن ها پرداخته می شود

برخی از مهم ترین تاکتیک های متناسب با جنگ شناختی و نفوذ راهبردی از منظر آموزه های قرآنی - روایی پرداخته می شود:

۴-۱- احتناک

۲۲. انفال: ۱۸.

۲۳. بقره: ۲۰۸.

«احتناک» یا تسلطیابی گونه‌ای از تاکتیک‌های تخصصی دشمن است. قرآن کریم نیز چنین یاد می‌کند.^{۲۴} «احتناک»؛ به معنای الجام و افسار بر دهان حیوان نهادن است که سوارکار با این کار، حیوان را هر طرف بخواهد می‌برد و سواری می‌گیرد.^{۲۵} به معنای استیلا و استیصال یعنی چیره‌شدن^{۲۶} و اصل و ریشه کردن کردن هم آمده است.^{۲۷} برخی هر دو معنی را پذیرفته‌اند.^{۲۸} همان تسلط بر آدمی (حریف) و گرفتن حنک (زیرچانه) اوست. در مجموع کنترل و به‌دست گرفتن فرد و جامعه است.

هم‌چنین به معنای گرفتن دارایی گفته شده است یعنی دشمن (شیطان) به دنبال گرفتن دارایی بنی آدم است^{۲۹} و با فریبکاری و وسوسه و اغوا، افکار عمومی و ادراک جامعه هدف را به خود جذب می‌کند و با تحت کنترل گرفتن سیستم فکری حریف، او را هر جا و هر گونه بخواهد مدیریت می‌کند. در واقع همان «هدایت‌گری سلطه-جویانه» است.

آیه مزبور حکایت از این دارد که تاکتیک‌های حریف، بسیار متعدد است و چه بسا این تاکتیک‌ها خود ابزاری برای مرحله بعدی یعنی تسلط و احتناک دشمن باشد. دشمن با لجام فکری و بینشی به بخشی از جامعه، آن‌ها را به سمت اهداف خود هدایت می‌کند، از این رو، هنر یک جامعه هوشیار و بصیر نیز در سلب امکان احتناک از دشمن است. در عملیات روانی از این شیوه به «کنترل بازتابی» و «افکارسازی مؤثر» نیز یاد می‌شود.

۴-۲-۱ اجلاب

^{۲۴}. اسراء: ۶۲.

^{۲۵}. ر.ک: راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۶۰-۲۶۱، «ح ن ک».

^{۲۶}. ر.ک: راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۶۱، «ح ن ک».

^{۲۷}. طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۶، ص ۶۵۶.

^{۲۸}. ر.ک: طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۴۵/فخررازی؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۲۱، ص ۳۶۶.

^{۲۹}. ر.ک: فراهیدی؛ العین؛ ج ۳، ص ۶۵.

«اجلاب» به معنای «سَوَقُ الشَّيْءِ»؛ راندن چیزی است؛^{۳۰} شدت صوت را نیز «اجلبه» گویند^{۳۱} و «جلب» به معنای فریاد انسان است.^{۳۲} «جلب» یعنی سوق دادن و کشاندن چیزی [به سوی خود] و «اجلاب» بر کسی، فریاد قهرآمیز بر اوست [برای کشاندنش به سوی خود]. «أَجْلَبَ عَلَى الْعَدُوِّ» بدین معنی است که با تمام توان مکاید خود را علیه آن‌ها جمع کن.^{۳۳}

به عبارت دیگر مراد از اجلاب این است که شیطان (دشمن) انسان را با وعده‌های کاذب به سمتی که می‌خواهد، سوق می‌دهد. در قرآن نیز آمده^{۳۴}. لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل بدار... به هر روی بیانگر آن است که خدای متعال خطر نفوذ شیطان را بازگو می‌کند و به انسان‌ها هشدار می‌دهد، هرچند دشمن در برخی سریعاً نفوذ می‌کند اما برخی دیگر قوی و مقاوم‌اند لذا شیطان برای آنکه در آن‌ها نفوذ کند و به سوی خود بکشد، به تعبیر قرآن از سواره‌نظام و پیاده‌نظام بهره می‌گیرد:^{۳۵} این تعبیر کنایه از به کارگیری تمام توان و ابزارها و ترفندها برای نفوذ و جذب مردم است. در ادبیات سیاسی - امنیتی از آن به «جلب همکاری»^{۳۶} تعبیر می‌شود. دشمن می‌کوشد تا از طرق مختلف، نفرات جبهه خودی را «جلب همکاری» کند و این موضوع در نفوذ راهبردی با تأثیرگذاری بر مجاری بینشی، نگرشی و نهایتاً کنشی جامعه هدف صورت می‌پذیرد.

۴-۳- اذلال

به کارگیری نیرنگ «اذلال»، تحقیر، فرومایه کردن و خفت، در ساحت عزت و سربلندی انسان و نظام دینی که در پرتو ایمان است از تاکتیک‌های دیگر جبهه باطل به شمار می‌آید. در این ترفند، القای اندیشه «مذل» به انسان

^{۳۰}. راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۹۸ - ۱۹۹، «ج ل ب».

^{۳۱}. ر.ک: طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۶، ص ۱۶۵۶/جصاص؛ احکام القرآن؛ ج ۵، ص ۳۰.

^{۳۲}. اسماعیل بن عباد، صاحب؛ المحيط فی اللغة؛ ج ۷، ص ۱۱۴، «ج ل ب».

^{۳۳}. قرطبی؛ الجامع لاحکام القرآن؛ ج ۱، ص ۲۸۸.

^{۳۴}. اسراء: ۶۴.

^{۳۵}. اسراء: ۶۴.

و جامعه از مهم‌ترین پایه‌های نفوذ به حساب می‌آید.^{۳۷} تعبیر قرآن کریم افزون بر اینکه بر تحقق ذلت دلالت می‌کند، تلبس به صفت ذلت را هم می‌رساند.^{۳۸} نزدیک به همین معنا کنش استخفاف‌گرایانه فرعون نسبت به قوم خود است: **فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ**^{۳۹}.

در منطقی دین، سزاوار نیست که مؤمن خودش را ذلیل کند؛^{۴۰} و چقدر زشت است که مؤمن میل و رغبتی داشته باشد که باعث ذلت او شود.^{۴۱} بنابراین، اظهارنظر و یا عملی که موجب خرد شدن شخصیت فرد، جامعه و نظام سیاسی شود و دستاویز از میان رفتن عزت و استقلال آن‌ها می‌شود، جایز نیست. در مقابل، القا و ایجاد روحیه «ذلت‌پذیری» و «اذلال» از اهداف نفوذ دستگاه شیطان در نظام دینی است^{۴۲} که دربرگیرنده تمام سطوح از اعم نظام دانایی تا نظام تصمیم‌گیری و نهاد رهبری تا حاکمان، نخبگان و توده مردم است، زیرا به تعبیر سید قطب این «اذلال» از بین برنده «عنصر مقاومت»^{۴۳} یک فرد و جامعه است.

۴-۴-۴- اذلال

«اذلال» از زلت (لغزش) به معنای لغزاندن و به لغزش واداشتن است:^{۴۴} **فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا**^{۴۵} راغب، زلت را به معنی استرسال، عدم تکلف و راحت به پائین حرکت کردن گرفته است^{۴۶} که البته از ریشه آن در جای دیگر به

^{۳۷}. نمل: ۳۴.

^{۳۸}. طباطبایی، **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱۵، ص ۳۶۰.

^{۳۹}. زخرف: ۵۴.

^{۴۰}. کلینی؛ **الکافی**؛ ج ۵، ص ۶۴.

^{۴۱}. همان، ج ۲، ص ۳۲۰.

^{۴۲}. گاهی یک هدف، خود روشی برای دستیابی به مرحله بعدی است لذا مانعی ندارد که در یک مرحله روشی برای هدف بالاتر باشد.

^{۴۳}. سیدقطب؛ **فی ظلال القرآن**؛ ج ۵، ص ۲۶۴۰.

^{۴۴}. طبرسی؛ **مجمع البیان**؛ ج ۱، ص ۱۹۷/ راغب؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ ص ۳۸۱، «زل».

^{۴۵}. بقره: ۳۶.

^{۴۶}. راغب؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ ص ۳۸۱، «زل».

«وسوسه»^{۴۷} تعبیر شده است: **فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ**^{۴۸} خدای متعال در این زمینه در سوره «آل عمران» می‌فرماید: روزی که دو گروه (در احد) با هم روبرو شدند کسانی که از میان شما به دشمن پشت کردند در حقیقت جز این نبود که به سبب پاره‌ای از آنچه (از گناهان) مرتکب شده بودند شیطان آنان را لغزاید؛^{۴۹} این زلّتی است که دامن گیر منحرفان و کجرویان از ولایت الهی و رهبری دینی می‌شود.

یا در نمونه دیگری در سوره «نحل» می‌فرماید: سوگندها را باعث کسب درآمد خویش قرار ندهید؛ زیرا ممکن است بعد از این که ثابت قدم بودید پایتان بلغزد؛ **وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**^{۵۰}

به‌هرحال هرگونه گرایش به دستگاه باطل و دسیسه آن‌ها و توجّه به وسوسه شیطان، زلّت و لغزش محسوب می‌گردد و هر لغزش قلبی، زمینه زلّت بیشتری را فراهم می‌کند؛ از این‌روی ایجاد گرایش و تعلق خاطر به دستگاه باطل، از تاکتیک‌های دشمن به حساب می‌آید تا موجب خطای محاسباتی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران شود و البته در سطح عمومی‌تر، توده مردم را دربرمی‌گیرد.

۴-۵- استحواذ

«استحواذ»؛ در اصل از ماده «حوذ» به معنی قسمت عقب ران‌ها است، چون هنگامی که ساربان می‌خواهد شتر را به سرعت براند در پشت سر او قرار گرفته و به ران و پشت او می‌زند تا به سرعت حرکت کند. کلمه «استحواذ» به معنی سوق دادن، تحریک کردن توأم با تسلط و استیلا^{۵۱} و غلبه و استیلاء^{۵۲}؛ است که لازمه هدایت، راندن و احاطه است؛^{۵۳} به‌گونه‌ای که زمام امور آن‌ها را به دست گرفته و هرگونه می‌خواهد مدیریت و دخل و تصرف

^{۴۷}. جوادی آملی؛ **تسنیم**؛ ج ۳، ص ۳۶۹.

^{۴۸}. اعراف: ۲۰.

^{۴۹}. آل عمران: ۱۵۵.

^{۵۰}. نحل: ۹۴.

^{۵۱}. مکارم شیرازی و دیگران؛ **تفسیر نمونه**؛ ج ۴، ص ۱۷۴.

^{۵۲}. طبرسی؛ **مجمع البیان**؛ ج ۳، ص ۱۹۶/طیب؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱۲، ص ۴۶۲.

^{۵۳}. قرشی؛ **قاموس قرآن**؛ ج ۲، ص ۱۹.

می‌کند.^{۵۴} از جمله با ایجاد غفلت او را از اهداف اصلی بازمی‌دارد.^{۵۵} در قرآن کریم می‌خوانیم: **اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ**؛^{۵۶} شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطان‌اند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان‌کاران‌اند!

این تاکتیک عمدتاً درباره منافقان به کاررفته است. راغب می‌گوید: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ اسْتَأْقَاهُمْ مُسْتَوْلِيًّا»^{۵۷} شیطان بر آن‌ها چیره شد؛ یعنی با سلطه و چیره شدن آن‌ها را راند. در لغت، سیطره یافتن، کنترل را به دست گرفتن، فائق آمدن و چیره شدن نیز به کاررفته است. برخی نیز گفته‌اند گونه‌ای از غلبه و تسلط است که از طریق استمالت،^{۵۸} جلب کردن، جذب کردن، متقاعد کردن و نرم کردن حاصل می‌شود که به معنی نفوذ راهبردی بسیار نزدیک است.

رسول خدا (ص) فرمود: حضرت موسی (ع) نشسته بود که ابلیس نزد او آمد «وَقَالَ مُوسَى: فَأَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذِنَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَال: إِذَا أُعْجِبْتَهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ»^{۵۹} موسی فرمود: پس خبرم بده از گناہانی که وقتی فرزندان آدم آن را انجام می‌دهند، بر آنها چیره می‌شوی؟ شیطان گفت: هنگامی نفس فرزند آدم دچار عجب و خودپسندی شود و عمل کم خود را زیاد ببیند و گناه در چشمانشان کوچک جلوه کند. روشن است مقصود، استحواذ، تسلط و استیلاء دشمن بر آدمی و جامعه است یا از طریق عوامل بیرونی و اعمال فشار و یا از راه اداره‌سازی درونی.

۴-۶- استغزاز (تحریک)^{۶۰}

^{۵۴}. ابن عاشور؛ **التحریر و التنویر**؛ ج ۲۸، ص ۴۸.

^{۵۵}. رشیدرضا؛ **المنار**؛ ج ۹، ص ۴۲۱.

^{۵۶}. مجادله: ۱۹.

^{۵۷}. راغب؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ ص ۲۶۲، «ح و ذ».

^{۵۸}. مجلسی؛ **بحار الانوار**؛ ج ۶۹، ص ۳۱۳.

^{۵۹}. کلینی؛ **الکافی**؛ ج ۲، ص ۳۱۴.

^{۶۰}. Provocation

«استفزز»، از «الفز» به معنی خفیف است و «استفزز»، به معنای «استخف» و «استجهل» آمده است.^{۶۱} برخی «استفزاز» را به معنای ازعاج و استنهاض و تحریک خفیف و آسان دانسته‌اند:^{۶۲} **وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزِرُواكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا**^{۶۳}. در این معنا نیز آمده است: **وَإِسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ**^{۶۴} یعنی هر که را از آنان می‌توانی خوار و پست گردان و آن‌ها را با وسوسه‌ات سست و لرزان گردان.^{۶۵} «صوت شیطان» حصر در مزمار و غنا و ملاحی و مانند آن ندارد؛^{۶۶} و می‌تواند مصادیق متعدد همانند صنعت سینما، رسانه، شبکه‌های اجتماعی و غیره داشته باشد، زیرا:

اولاً؛ صوت شیطان می‌تواند متنوع باشد، چراکه مخاطبان آن متنوع‌اند. برخی با یک صوت [دعوت] و برخی با انواع و اقسام اصوات جذب می‌شوند.^{۶۷}

ثانیاً؛ این صوت می‌تواند تبلیغات گمراه‌کننده باشد. هر ابزاری که توسط دستگاه تبلیغی دشمن به نافرمانی و سرکشی دعوت می‌کند را دربرمی‌گیرد، از این رو امیرالمومنین (ع) می‌فرماید:

«فَاخْذَرُوا عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يَغْدِيَكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَسْتَفْزِرَكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ. فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ».^{۶۸} ای بندگان خدا! بر حذر باشید [از شیطان] مبدا شما را به درد خویش مبتلا سازد و با فریاد خویش شما را تحریک کند و لشکریان سواره و پیاده‌اش را ندا داده، ضد شما وادار نماید. قسم به جانم! او تیر خطرناکی را برای شما آماده نموده و در کمان گذارده و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکان نزدیک به سوی شما پرتاب می‌کند.»

^{۶۱}. ابن قتیبه؛ تفسیر غریب القرآن؛ ص ۲۱۹/ ابو عبیده؛ مجاز القرآن؛ ج ۶، ص ۶۷۵.

^{۶۲}. طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۴۵.

^{۶۳}. اسراء: ۷۶.

^{۶۴}. اسراء: ۶۴.

^{۶۵}. طریحی؛ مجمع البحرين؛ ج ۴، ص ۳۰، «ف ز ز».

^{۶۶}. ر.ک: طبری؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۸۱/ ابن ابی حاتم؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۷، ص ۲۳۳۷.

^{۶۷}. جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۴۹، ص ۴۱۲.

^{۶۸}. نهج البلاغه (صبحی)؛ خطبه ۱۹۲.

جمله اخیر حضرت (ع) بدان معناست که یعنی چنین تیری کم‌تر خطا می‌رود. پس به این جهت، خطر شیطان (دشمن) جدی و نزدیک است. در مجموع در معنای تحریک کردن، حساسیت برانگیزی، برانگیختن و تحریض معادل‌سازی می‌شود و در عملیات روانی نیز به همین معنا به کار گرفته می‌شود.

۴-۷- اضلال

«اضلال» به معنای گمراه گردانید؛ به گمراهی افکندن، گمراه کردن، به بیراهه راندن است. یکی از اهداف دشمن (شیطان) از زبان خودش، «اضلال» بندگان خداست: **وَأَضَلَّهُمْ وَلَأْمَنَّهُمْ وَأَلْمَنَّهُمْ**^{۶۹} و این مسیر را گام به گام پیش می‌رود و از وسوسه بهره می‌گیرد تا حریف را به دام بیندازد. برخی تعابیر قرآنی نشان می‌دهد بنای دشمن در بهره‌برداری از تاکتیک «اضلال»، نفوذ از راه آرزوها و پندارگرایی و توهم‌زدگی است: **لَأْمَنَّهُمْ**. از این رو قرآن با دو نشان تأکید (حرف لام و نون تأکید ثقیله) می‌گوید که انسان‌ها را به آرزوها مبتلا می‌کند: **وَأَلْمَنَّهُمْ**^{۷۰}. این اضلال از طرق گوناگون صورت می‌گیرد از جمله: تزیین و وسوسه،^{۷۱} آروزهای کاذب و القانات بی‌پایه،^{۷۲} تزیین حق به عنوان باطل و شرنمایی خیر^{۷۳} و...

نکته مهم اما این است که خدای سبحان عملی شدن بخشی از حماسه‌سرایی و تهدیدهای شیطان مانند اضلال را پذیرفت: **كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ**^{۷۴}.

در واقع با زیانمایی چیزهای باطل و خیالی، تلاش می‌کند جامعه را در دام خود گرفتار نماید. شیطان، اضلال را از راه عملیات ادراکی و تصرف در مجاری ادراکی و گرایشی جامعه هدف آغاز می‌کند. در صورت موفقیت در نفوذ در آحاد جامعه، «اضلال» را با عملیات ادراکی به پیش می‌برد و در صورت ناکامی، همواره سعی می‌کند در برنامه‌ها و یا در مرحله اجرا و پیاده‌سازی اهداف، رخنه کند تا نگذارد آن اهداف محقق شوند. قرآن این

^{۶۹}. نساء: ۱۱۹.

^{۷۰}. جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۲۰، ص ۴۹۸.

^{۷۱}. سعید حوی؛ الاساس فی التفسیر؛ ج ۲؛ ص ۱۱۸۷.

^{۷۲}. محمدعلی صابونی؛ صفوة التفاسیر؛ ج ۱، ص ۲۸۱.

^{۷۳}. محمدجواد مغنیه؛ التفسیر الکاشف؛ ج ۲، ص ۴۴۲.

^{۷۴}. حج: ۴.

عملیات دشمن در جنگ ادراکی را مختص توده مردم نمی‌داند و حتی رهبران را آماج این هدف دشمن می‌داند: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ**^{۷۵}. برای نمونه در ادبیات سیاسی معاصر دشمن گاهی با «وارونه کردن» واقعیات، اطلاعات غیر واقعی، مخدوش و غلط می‌کوشد زمینه «اضلال» را فراهم کرده و تصویر نادرستی از واقعیت‌ها در اذهان مخاطبان ایجاد کند.

۴-۸- اغوا (فریب)

«اغوا» از ریشه «غی» به معنای نادانی و جهالتی است که از اعتقادی فاسد و باطل ناشی شده باشد؛ زیرا انسان‌های جاهل بر دو قسم‌اند: جاهلی که جهلش ناشی از اعتقاد نباشد یعنی انسانی غیرمعتقد که فاقد اعتقاد درست یا نادرست است و جاهلی که جهلش ریشه در اعتقادی فاسد دارد. چنین جهلی را «غی» گویند.^{۷۶}

«غی» ضد «رشد» و به معنای خطا کردن؛ ناکام ماندن از خیر؛ محروم ماندن؛ به گمراهی افتادن است. به هرروی «اغوا» در معانی فریب، گمراه کردن، از راه بیرون بردن، بی‌راهه نمودن به کار رفته است و «أغویة» را دام، مهلکه، ابزار فریفتن و طعمه گفته‌اند.^{۷۷} معنای مقابل «رشد»، «غی» است که به معنای «از دست دادن خیر، به خیر نرسیدن»، «به راه هلاکت افتادن»، «به خطا رفتن» و «ناکام ماندن و به خواسته و مطلوب نرسیدن»، «جهل ناشی از اعتقاد ناصحیح» و نیز «عذاب» است.^{۷۸}

«اغوا» اگر در معنای «فریب» به کار رود سلسله اقدامات سازمان‌یافته و پنهانی است که به منظور تأثیرگذاری بر ذهنیت و نگرش حریف طراحی و اجرا می‌شود و هدف اصلی آن ایجاد انحراف در تصمیمات حریف از طریق ارائه اطلاعات هدفمند به اوست.

هدف اغوای دستگاه دشمن (شیطان) بسته شدن منابع و مجاری معرفتی و بینشی و عدم دستیابی به صلاح و خیر و راهیابی به حق است، از این رو دستگاه دشمن برای نفوذ در جبهه خودی، اولاً؛ قطعاً در کمین انسان‌ها و مسیر

^{۷۵}. حج: ۵۲.

^{۷۶}. راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۶۲۰، «غ و ی».

^{۷۷}. میرزائی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر؛ ص ۷۸.

^{۷۸}. ر.ک: حمیدرضا مستفید؛ در محضر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۴۳۷.

نظام حق خواهد بود: **لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ**؛^{۷۹} ثانیاً؛ در این کمین از همه جوانب: از پیش رو و پشت سر و سمت راست و چپ علیه آن‌ها تهاجم می‌کند: **قَالَ فَبِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُهُم مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ**.^{۸۰} «با» در **بِمَا أُغْوَيْتَنِي**، سببیت و «ما» مصدریه است. ظاهراً «اغوا» در این جا به معنای محروم کردن از خیر و صلاح و کمال است.^{۸۱} تا دستگاه شناختی او دارای خطاهای پیوسته شده و عملاً بینش نادرست او را احاطه کرده و فراگیرد و ملکه ذهنی جامعه هدف شود: **أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ**^{۸۲} و راهی برای پذیرش معارف حق دستگاه الهی در دل او باقی نماند.

مثلاً در آیه: **قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**^{۸۳}، قهرا عطف **لَأُغْوِيَنَّهُمْ** بر **لَأُزَيِّنَنَّ** عطف مسبب بر سبب است و نشان می‌دهد که «تزیین»، زمینه «اغوا» بوده است: **فَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ**^{۸۴}.

دو نکته مهم:

الف. فرق میان «اغواء» و «اضلال» در این است که «اضلال» از راه به در کردن کسی است در حالی که آن فرد هدفش را گم نکرده است بلکه هم چنان در یاد و در پی یافتن هدف است اما توسط دیگران گمراه شده و مانع رسیدن به هدفش می‌شوند، ولی «اغوا»، عبارت است از خارج کردن از راه به گونه‌ای که اساساً هدف را گم کند.^{۸۵} ضلالت به معنای گمراهی و بیراهه رفتن است. «ضال» کسی است که هدف دارد اما راه را گم کرده است؛ اما غوایت بی‌هدفی است و «غاوی» به معنای کسی است که هدف ندارد و هدفش را گم کرده است و نمی‌داند به کجا می‌رود. مقصد و مقصود را نمی‌شناسد.

^{۷۹}. اعراف: ۱۶.

^{۸۰}. اعراف: ۱۶-۱۷.

^{۸۱}. حمیدرضا مستفید؛ در محضر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۲۱۴.

^{۸۲}. بقره: ۸۱.

^{۸۳}. حجر: ۳۹.

^{۸۴}. نحل: ۶۳.

^{۸۵}. ر.ک: طباطبائی؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱۰، ص ۲۱۷-۲۱۸.

به دیگر سخن، یک وقت انسان هدفدار است ولی راه را بلد نیست، چنین شخصی را «ضال» می‌گویند؛ اما یک وقت انسان بی‌هدف و پوچ‌گراست و اصلاً نمی‌داند کجا باید برود. چنین شخصی را «غاوی» می‌گویند. بنابراین دشمن می‌کوشد تا هم جامعه هدف و نظام دینی را از هدف و مقصد دور سازد: **لَأُضِلَّهُمْ^{۸۶}** و هم تلاش می‌کند چنین جامعه‌ای را پوچ‌گرا و بی‌هدف در زندگی و آرمان‌ها سازد: **لَأُغْوِيَنَّهُمْ^{۸۷}**.

ب. نکته حائز توجه دیگر تفاوت «اغوا» و «وسوسه» است. وسوسه شیطان همگانی است، عموم و اطلاق دارد و همه را از توده مردم تا نخبگان و حاکمان و رهبری نیز شامل می‌شود: **الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنْ آجِنَّةٍ وَ النَّاسِ^{۸۸}**، اما اغوای دستگاه شیطان استثناء دارد و بندگان مخلص از آن در امان‌اند: **قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ^{۸۹}** این به معنای آن نیست که دشمن، بندگان مخلص را از روی ارادت و مهرورزی استثنا کرد بلکه به آن محدوده دسترسی ندارد.

دام‌های فریب دستگاه شیطان، برای شکار آدمی‌اند که با روانشناسی و روانکاوی دقیق آن‌ها، مورد علاقه هر طیف را شناسایی و بدل آن را می‌سازد و به جای اصل، به او چنین القا می‌کند که این همان خواسته توست.

۴-۹- القاء

یکی دیگر از شگردهای دشمن برای تأثیرگذاری و نفوذ، «القاء» است که به دو شکل القای مستقیم و غیرمستقیم اجرا می‌شود. از نظر تخصصی تأثیرات این تکنیک عمدتاً در درازمدت و در سطح راهبردی قابل ارزیابی است، اما در سطح تاکتیکی نیز از آن به‌وفور استفاده می‌شود. هرچند دامنه القائات حریف بسیار وسیع است اما برای نمونه قرآن اشاره دارد که دشمن (شیطان) گاهی از طریق القائات می‌کوشد جامعه را دوقطبی کرده و میان شما دشمنی و عداوت و بغض ایجاد کند: **إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ^{۹۰}**. دشمن (شیطان)

^{۸۶}. نساء: ۱۱۹.

^{۸۷}. حجر: ۳۹.

^{۸۸}. ناس: ۵-۶.

^{۸۹}. ص: ۸۲-۸۳.

^{۹۰}. مائده: ۹۱.

می‌کوشد اهداف دین خدا عملی نشود هرچند خداوند خواسته است که آیات خود را تثبیت و اهداف الهی را در جامعه محقق و القائنات شیطانی را باطل و بی‌اثر کند، از این رو می‌فرماید: **فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**^{۹۱}. القای دروغین رسیدن به هدف، القای یأس و ناامیدی، القای بیهوده بودن مقاومت و پایداری و غیره نمونه‌های دیگری از ابعاد این عملیات است. این تکنیک در تأثیرگذاری بر گرایش‌ها بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴-۱۰- انساء

از جمله تاکتیک‌های حریف، «انساء» است. قرآن کریم «انساء» و مسلط کردن فراموشی را کار شیطان می‌داند؛ زیرا این گونه نیست که همه اقسام فراموشی، لازمه طبیعت انسانی باشد و دشمن در برخی از آن‌ها اصلاً دخالتی نداشته باشد؛ زیرا می‌فرماید: **وَمَا أَتَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ**^{۹۲}. چون گاهی با این که همه نیروهای مغزی و بخش‌های مختلف جامعه و نظام، سالم و بانشاط است، در عین حال شناخت خط صحیح و صراط مستقیم کاملاً از اذهان جامعه رخت برمی‌بندد.

قرآن در روایتگری از داستان حضرت موسی (ع) و خضر و مسیری که او به همراه یوشع بن نون^{۹۳} برای یافتن مرد عالم و دانشمند - که می‌توانست حجاب‌ها و پرده‌هایی را از جلو چشم موسی (ع) کنار زند و حقایق تازه‌ای را به او نشان دهد - می‌فرماید من در آنجا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم و این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من برد و ماهی را به طرز شگفت‌انگیزی در دریا پیش گرفت.

برخی مفسران، «انساء» را گونه‌ای از ترفند «وسوسه» و نخستین و مهم‌ترین راه نفوذ شیطان دانسته و اسناد نسیان و غفلت به شیطان را اسنادی بالعرض تلقی می‌کنند؛ زیرا نسیان یا غفلت امری عدمی است (زوال صورت ذهنیه) و آنچه حقیقتاً در مورد نسیان یا غفلت، کار شیطان است زنده نگه داشتن صورت چیز دیگری در خاطر انسان و

^{۹۱}. حج: ۵۲.

^{۹۲}. کهف: ۶۳.

^{۹۳}. بر اساس منابع تاریخی و تفسیری یوشع همان فرد جوانی است که در جریان ملاقات موسی با خضر (ع) همراهی وی بوده است و در قرآن به همراهی جوانی با موسی در زمان ملاقات وی با خضر اشاره شده است. ر.م: مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**؛ ج ۴، ص ۳۴۰؛ ج ۱۲، ص ۳۸۰؛ قمی، **تفسیر القمی**؛ ج ۲، ص ۳۷؛ طبرسی، **مجمع البیان**؛ ج ۶، ص ۷۴۱.

سرگرم کردن او به آن خاطر است.^{۹۴} بنابراین دشمن در تاکتیک «انساء»، با مشغول‌سازی و حاشیه‌سازی، زمینه غفلت از اهداف و اولویت‌ها اعم از سطوح تصمیم‌گیر تا توده مردم را در جامعه فراهم می‌کند: **اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ**^{۹۵}؛ چنین جامعه‌ای که دچار غفلت راهبردی می‌شود و به چیزی غیر از اهداف و اولویت‌ها می‌نگرد؛ مورد اصابت عملیات جبران‌ناپذیر دشمن قرار می‌گیرد: **«الَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ فَتَأْتِيهِمْ سُلُوبٌ مِمَّنْ ذُكِّرُوا بِهِمْ ثُمَّ يَلْبِغُونَ فِي عُنُقِهِمْ وَتُؤْتَوْنَ عَنْهُمْ وَهُمْ يُنْكِرُونَ»**^{۹۶}.

۴-۱۱- تحریف

«تحریف» از ماده حرف و به معنای طرف و کنار چیزی و همچنین مایل ساختن و منحرف کردن آمده است که اگر درباره قلم به کار رود (حَرَفَ القلم) به معنای کج و مایل بریدن آن و اگر در مورد کلام به کار رود، به معنای طرف احتمال قرار دادن آن است، به گونه‌ای که قابل حمل بر دو وجه گردد^{۹۷} و انحراف و تغییری در معنا به وجود آید. از این رو هم شامل تحریف لفظی می‌شود و هم شامل تحریف معنوی. تحریف لفظی روشن است، اما تحریف معنوی مصادیق متعددی دارد؛ مثلاً اگر در مورد کلام به کار رود بدان معناست که کلام را برخلاف معنای مطلوب و مألوف آن تفسیر و تأویل کنند: **يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ**^{۹۸}؛ **يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**^{۹۹}؛ **يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ**^{۱۰۰} و یا با تقطیع، گونه‌ای از تحریف از مقصود را در آن ایجاد نمایند. دامنه تحریف بسیار زیاد است و از مهم‌ترین شیوه‌های جنگ شناختی - بخصوص با ابزارهای نوین - به حساب می‌آید.

^{۹۴}. ر.ک: جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۳، ص ۳۹۵.

^{۹۵}. مجادله: ۱۹ و ص: ۸۲.

^{۹۶}. کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۵۹/ برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۱۰۹.

^{۹۷}. ر.ک: راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۸۸، «ح ر ف»/ طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۲۸۵.

^{۹۸}. بقره: ۷۵.

^{۹۹}. نساء: ۴۶.

^{۱۰۰}. مائده: ۴۱.

در تعابیر روایی، تحریف معنوی بعضاً چنین تبیین شده است: «أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ»^{۱۰۱}؛ و یا «فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَعَ حُدُودَهُ»^{۱۰۲}.

در روانشناسی نیز از آن به «تحریف شناختی» یاد می‌شود. ذهن را در مورد موضوعی که حقیقت ندارد، متقاعد می‌کند.^{۱۰۳} برخی تاکتیک‌های این گونه از تحریف عبارت‌اند از: پالایه کردن، تفکر قطبی (ایجاد وضعیت سیاه و سفید در جامعه دینی)؛ تعمیم دهی؛ فاجعه انگاری؛ مغالطه کنترل و... این موضوع روانشناسی، بخصوص در جنگ شناختی به عنوان ابزاری مهم برای تحریف به کار گرفته می‌شود.

در نفوذ راهبردی دشمن از طریق تحریف، با دادن آدرس غلط به توده مردم و زمامداران، افزون بر تضعیف روحیه، به تغییر محاسبات مخاطبان دست می‌زند. ناامیدسازی از اهداف این تاکتیک به حساب می‌آید. در جنگ شناختی گاهی با عنوان «جنگ روایت‌ها» نیز به کار می‌رود. در این جنگ، جریانی در عرصه فکری و ذهنی پیروز است که بتواند «روایت بسازد»، «کنترل روایت» را به دست بگیرد و روایت خود را تثبیت کند. کسی که روایت اول را ارائه می‌دهد و تثبیت می‌کند، چه از ایدئولوژی و چه از اتفاقات جاری، افکار را تصاحب می‌کند و می‌تواند سیاست‌های خود را بر آن‌ها تحمیل کند.

به‌هرروی آنچه بسیار مهم است اینکه دشمن در نفوذ راهبردی، با «تحریف»، جریان غالب اجتماعی را به جدال و پرخاشگری درونی و دوقطبی سازی جامعه و بی‌اعتمادی به نظام و مسئولان سوق می‌دهد.

از منظر عملیات روانی تکنیک‌های «وارونه‌نمایی»، «کوچک‌نمایی»، «پاره‌گویی حقیقت»، «سانسور» و «تعارض شناختی» از زیرمجموعه‌های تحریف است.

۴-۱۲- تخویف

از دیگر تاکتیک‌های دشمن که در عملیات ادراکی بسیار مؤثر و کارآمد است، «تخویف» نام دارد. قرآن در این باره آگاهی بخشی کرده و با افشاگری، از تاکتیک دشمن رمزگشایی می‌کند: **إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ**

^{۱۰۱} کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۵۲.

^{۱۰۲} حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۵۲.

^{۱۰۳} <http://depression.about.com/cs/psychotherapy/a/cognitive.htm>.

أُولِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^{۱۰۴}. فعل «خاف» متعدی به یک مفعول است؛ مانند وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ^{۱۰۵}، «خَوْفٌ» متعدی به دو مفعول است؛ نظیر لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يَخَوْفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادُهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ^{۱۰۶} و أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيَخَوُّونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ^{۱۰۷}. بر این اساس، يَخَوْفُ دو مفعول می‌گیرد؛ ولی در آیه مورد بحث یکی از آن دو مفعول (مفعول اول) حذف شده است؛ و مفعول دوم با حرف جر ذکر شده است، پس إِنَّمَا ذَلِكَمُ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ^{۱۰۸} به معنای «بخوفکم ایها المؤمنون بأولیائه» است.^{۱۰۹} مفسران این اولیاء را منافقین؛^{۱۱۰} کافران؛^{۱۱۱} مشرکان^{۱۱۲} دانسته‌اند. به هرروی آیه اثبات می‌کند که [دستگاه] «شیطان» (هرکس و هرچه باشد)؛ مَخَوْفٌ است و اهل جبهه حق را با ابزارها و یا جنودش می‌ترساند.

۴-۱۳- تخدیر

«تخدیر» عملیات تضعیف روحیه است. در این روش برای کند یا متوقف کردن رفتار مخاطبان تلاش می‌شود تا پشتوانه احساسی - عاطفی آنان هدف قرار گیرد و شور و احساس حاکم بر رفتار آنها به تدریج کمرنگ و زائل شود. در چنین حالتی مخاطبان، قدرت و توان خود را برای دستیابی به اهداف از دست می‌دهند و مجبور به

^{۱۰۴}. آل عمران: ۱۷۵.

^{۱۰۵}. الرحمن: ۴۶.

^{۱۰۶}. زمر: ۱۶.

^{۱۰۷}. زمر: ۳۶.

^{۱۰۸}. آل عمران: ۱۷۵.

^{۱۰۹}. ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز؛ ج ۱، ص ۵۴۴/ بغوی؛ تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل؛ ج ۱، ص ۵۴۲/ سمین؛ الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون؛ ج ۲، ص ۲۶۳/ حائری طهرانی؛ تفسیر مقتنیات الدرر؛ ج ۳، ص ۱۲.

^{۱۱۰}. طبرانی؛ التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)؛ ج ۲، ص ۱۶۴.

^{۱۱۱}. بغوی؛ تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل؛ ج ۱، ص ۵۴۲.

^{۱۱۲}. جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱۶، ص ۳۶۱ - ۳۶۲.

عقب‌نشینی، فرار یا تسلیم می‌شوند. دشمن از این تکنیک برای روان‌سازی فرآیند استعمار و سلطه‌گری در جامعه و بخصوص نظام دینی استفاده می‌کند.

در مثالی زیبا امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای برای سلمان، آلوده شدن به دنیا را به مسموم شدن با زهر کشنده مار تشبیه می‌کند: «مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا قَاتِلٌ سَمَّهَا»^{۱۱۳}؛ دست زدن به دنیا همانند لمس مار سمی است؛ منتها مسموم‌شدگان به وسیله دنیا، بر اثر «تخدیر» احساس درد نمی‌کنند. از این تکنیک برای بی‌تفاوت‌سازی جامعه دینی نسبت به هنجارها و پیام‌ها و هدایت‌های حاکمیت بسیار استفاده می‌شود تا آنجا که لامسه فکری و قلبی آن‌ها نسبت به این پیام‌ها و هدایت‌ها بی‌تفاوت می‌شوند: قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ^{۱۱۴}. نمونه کاربردی این شیوه در صدر اسلام، تخدیر افکار جامعه اسلامی توسط آموزه‌های اسرائیلیات بود که یهودیان و منافقان برای جلب مشتری و سرگرم کردن افراد و رواج بازار خود به نوشتن و گفتن قصه اقدام می‌کردند و آن را در راه تخدیر افکار جامعه به کار می‌گرفتند.

۴-۱۴- تزئین و تسویل (انگاره‌سازی)

دشمن (دستگاه باطل و شیطان) در صورت عدم موفقیت برای تأثیرگذاری از طریق «انساء»، گاهی صورت ذهنی حاضر نزد جامعه دینی در سطوح مختلف مردم، حاکمان و نهاد رهبری را تغییر می‌دهد و چیزی را که به ضرر آن‌هاست به نفع آن‌ها جلوه می‌دهد. این تاکتیک در لسان آیات و روایات به عناوین مختلف آمده است. «تزئین» به معنای آراستن و زیبا جلوه دادن کارهای ناپسند است. در قرآن آمده است: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ^{۱۱۵}؛ در این آیه متعلق تزئین ذکر نشده است که نشانه فراگیری و عمومیت است؛ یعنی از هر راه و وسیله- ای برای تزئین استفاده می‌کند؛ و یا در آیات دیگر آمده: فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَّ لَهُمْ

^{۱۱۳}. مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۳۳، ص ۴۸۴.

^{۱۱۴}. شعراء: ۱۳۶.

^{۱۱۵}. حجر: ۳۹.

الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۱۶}؛ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^{۱۱۷}.

گاهی به عنوان «تزیین» آمده است به گونه‌ای که شیطان، اعمال [زشتشان] را که به ضرر آنهاست برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازمی‌دارد و به این سبب هدایت نمی‌یابند: وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ^{۱۱۸} گاهی نیز از آن با تعبیر «تسویل» و «املای شیطان» یاد شده است که شیطان زشتی‌هایشان را در نظرشان آراسته و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت: إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ^{۱۱۹} که مبتلایان به آن را گاه جاهل مرکب می‌نامد: هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا^{۱۲۰}.

به عنوان نمونه می‌توان به داستان حضرت آدم اشاره کرد. در این رخداد، شیطان از راه اول، یعنی «انساء» وارد نشد تا صورت نهی از تصرف در درخت را از یاد آدم (ع) ببرد، بلکه از طریق «تزیین» و «جهل مرکب» اقدام کرد و گفت: گرچه خداوند شما را از این درخت نهی کرده، ولی استفاده از آن زیانبار نیست، بلکه با بهره‌مندی از آن یا فرشته می‌شوید، یا جاودانه در این باغ باقی خواهید ماند: فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ^{۱۲۱}. بدین صورت آن چه را سبب «تدلّی» و سقوط آدم بود به عنوان عامل صعود معرفی و «دلالت» کرد و بر او تحمیل کرد و گفت: قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ أَخْلَدُ وَمُلْكٍ لَا يَبُلَى^{۱۲۲}. این سخن به ظاهر دلالت و خیرخواهی و بالابردن است و در حالی که در واقع «تدلّیه» (پائین آوردن و آویزان کردن) و اسقاط است. در این تاکتیک دستگاه شرور باطل

^{۱۱۶}. انعام: ۴۳.

^{۱۱۷}. نحل: ۶۳.

^{۱۱۸}. نمل: ۲۴.

^{۱۱۹}. محمد: ۲۵.

^{۱۲۰}. کهف: ۱۰۴.

^{۱۲۱}. اعراف: ۲۰.

^{۱۲۲}. طه: ۱۲۰.

چیزی را که باعث سقوط نظام دینی است با «تزئین» و «تسویل»، آن هم با چهره ای خیرخواهانه و با ادبیات اقناع گر فریب دهنده، سبب رشد، تکامل، پیشرفت و بقاء معرفی می کند: وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ^{۱۲۳}.

قرآن کریم در تعبیری هم چون زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمَسْوُومَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ^{۱۲۴}؛ اشاره به ابزارهای مختلف عملیات تزئین دارد.

امام علی (ع) نیز می فرماید:

«وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يَزِينُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيَمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا»^{۱۲۵}؛ شیطان بر بنده گمارده شده است

که معصیت را برای او زیبا جلوه دهد تا آن را مرتکب شود و به او تلقین می کند تا برای (جبران گناه و) انجام توبه، سوف سوف (و امروز و فردا) کند.

امام زین العابدین (ع) نیز فرمودند:

«فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَ لَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ

مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ»^{۱۲۶} بار الها اگر شیطان مردم را از اطاعت تو فریب نمی داد، کسی تو را معصیت نمی کرد و اگر شیطان باطل را به صورت حق جلوه نمی داد، هیچ کس از راه (مستقیم) تو گمراه نمی شد.

در کنار «تزئین»، «تسویل» به معنای آراستن چیزی برای گمراه ساختن و فریب دادن و به گمراهی کشاندن نیز

به کار می رود. این آراستن با هدف فریب اعم از تزئین رفتارهای نادرست: زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ؛^{۱۲۷} زَيْنَ

لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛^{۱۲۸} و مواهب طبیعی و امکانات در اختیار آدمی لِأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛^{۱۲۹} شهوات

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ^{۱۳۰} و غیره است.

^{۱۲۳}. اعراف: ۲۱.

^{۱۲۴}. آل عمران: ۱۴.

^{۱۲۵}. نهج البلاغه (صبحی)؛ خطبه ۶۴.

^{۱۲۶}. صحیفه سجادیه؛ دعای ۳۷؛

^{۱۲۷}. نمل: ۴۴ و عنکبوت: ۳۸.

^{۱۲۸}. انعام: ۴۳.

^{۱۲۹}. حجر: ۳۹.

^{۱۳۰}. آل عمران: ۱۴.

۴-۱۵- تطويع و تنفير

«تطويع» را به معنای تسهيل و تشجيع^{۱۳۱}؛ تحسين^{۱۳۲} و حتی در ادبيات سياسی معاصر مجبور به فرمان بری کردن و سربازگیری نیز می گویند.^{۱۳۳} علامه طباطبائی آن را آماده پذیرش تدریجی کردن، می داند. با تعريف علامه می-توان گفت با توجه به اینکه «تطويع» از باب تفعیل است و باب تفعیل نیز دلالت بر «تدریج» دارد،^{۱۳۴} عمل اطاعت و فرمان برداری ظاهراً به صورت ناگهانی انجام می شود ولی عامل به وجود آمدن حالت اطاعت که مکانیسم تطويع و آماده کردن باشد، به صورت تدریجی انجام می پذیرد. به این معنی که دل را با وسوسه ها و انگیزش های پی درپی، به کار مورد نظر نزدیک می سازد؛ بنابراین عملیات تطويع حریف علیه جبهه خودی، تدریجی و به نرمی صورت می پذیرد؛ یعنی به تدریج جامعه هدف را به وسیله وسوسه های پی درپی و تصمیم های متوالی، به انجام کنش مطلوبش نزدیک می کند. متقابلاً «تنفير» نیز همین گونه است.

انگیزه و مبادی عدم حرکت به سمت انحراف و کژی میان سطوح مختلف جامعه دینی، قبیح بودن آن فعل در نظام هنجاری جامعه، سنگین و آسیب زا دیدن آن و سرانجام توجه به نتایج و پیامدهای زیان بار این جهانی و عقوبات آن جهانی آن است.

خط نفوذ می کوشد در جنگ شناختی با تاکتیک وسوسه چنين جامعه و نظامی را به سمت انحراف سوق دهد. دشمن متناسب با هر طیف و طبقه جامعه اعم از زمامداران، نخبگان و آحاد مردم، با تطويع و تسویل در حوزه انگیزه ها، به تناسب مخاطبان خاص، تصرف کند؛ یعنی با «تطويع» و «تنفير»، مثلاً هنجارهای ارزشی جامعه دینی را زشت و زشتی های آن را زیبا جلوه دهد.

دستگاه شریر در بسیاری مواقع دخالت مستقیم و علنی ندارد و با بهره گیری از ابزارهای گوناگون، نخست نظام بینش، اندیشه و شناخت را آلوده می کند و با ورود و تصرف مجرای فکر، او را به تصمیم گیری غلط رهنمون می کند و سپس تصمیم گیری ها طبق خواسته دستگاه باطل انجام می شود. به تعبیر امنیتی، عملیات سربازگیری و

^{۱۳۱}. ایباری؛ الموسوعه القرآنیة؛ ج ۲، ص ۱۹۱/ صدیق حسن خان؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن؛ ج ۲، ص ۲۴۶.

^{۱۳۲}. حوی؛ الاساس فی التفسیر؛ ج ۳، ص ۱۳۵۹.

^{۱۳۳}. میرزائی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی، ص ۱۸۹.

^{۱۳۴}. سیدمحمدحسین، طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۳۰۵.

تسلیم سازی در جبهه خودی و در تعبیر قرآنی عملیات «تطويع» (مطیع کردن، رام کردن و وادار به تسلیم شدن) انجام می‌دهد.^{۱۳۵}

۴-۱۶- تغیر

گونه‌ای از عملیات تاکتیکی دشمن علیه جبهه خودی، «تغیر» است. تغیر را به معنای در خطر و هلاک افکندن خود؛^{۱۳۶} نفس و مال خود را به هلاکت افکندن؛ مغرور کردن خود را و نفس را هلاک ساختن^{۱۳۷} گفته‌اند. برخی لغت‌شناسان تضلیل و اغواء و تدلیس و خدعه را با اندک تسامح همسان آن دانسته‌اند.^{۱۳۸}

در ادبیات قرآنی، این قسم از وسوسه دستگاه شیطان را «غرور» نیز می‌گویند: **فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ**.^{۱۳۹} زیرا غرور در موردی به کار می‌رود که انسان چیز بد را خوب و چیز خوب را بد بیندارد و جاهل مرکب شود و گرنه به انسان ناسی و غافل، مغرور گفته نمی‌شود.^{۱۴۰}

در بیان قرآنی و مثالی عینی‌تر، ابزار دشمن برای «ادارک سازی» و اثرگذاری بر مجاری اندیشه، «غرور» یعنی فریب و نیرنگ است: **يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**.^{۱۴۱} آشکار است در اینجا توده مردم و حاکمان فریب‌خورده‌اند و گرچه رؤیت دارند ولی رأی درستی ندارند چراکه اگر رأی و دیدگاه درستی داشتند مخدوع و مغرور نمی‌شدند و در ریل‌گذاری دشمن حرکت نمی‌کردند تا آنجا که به گمان نادرستشان، کنش اشتباه و فریب خود را نیز درست و نیکو می‌انگارند^{۱۴۲}: **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا وَ**

^{۱۳۵} ر.ک: مائده: ۳۰.

^{۱۳۶} طریحی؛ مجمع البحرين؛ ج ۳، ص ۴۲۱.

^{۱۳۷} آنندراج.

^{۱۳۸} ر.ک: المعجم الوسيط؛ «غ ر ر»/ مختار الصحاح؛ «غ ر ر».

^{۱۳۹} اعراف: ۲۲.

^{۱۴۰} جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۳، ص ۳۹۹.

^{۱۴۱} نساء: ۱۲۰.

^{۱۴۲} ثعلبی؛ الكشف و البيان (تفسیر ثعلبی)؛ ج ۶، ص ۲۰۱.

هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا^{۱۴۳}. در اینجا اسناد ضلالت به سعی و کوشش، مجاز عقلی است بدین معنی که در کوشش شان نیز گمراه شدند.^{۱۴۴}

به هر تقدیر، مهم ترین سلاح دستگاه شیطان و اولین راه نفوذ در بدنه نظام دینی، بهره گیری از اصل «غافلگیری» است. اگر با تاکتیک اول موفق شود، دیگر به تاکتیک های «تزیین» و «تسویل» ورود نمی کند. به بیان دیگر، دشمن در مرحله اول می کوشد تا نظام دینی را از خطر و ضرر، غافل یا ناسی کند؛ چون وقتی از خطر چیزی غافل شد به آسانی به آن مبتلا شده، به سهولت، حقیقت سودمندی را از دست می دهد. این هدف گاه با زیانمائی دنیا و تغییر در سبک زندگی و سرگرم شدن به لهو و لعب حاصل می شود تا ابعاد آخرتی زندگی از حوزه بینشی، نگرشی و کنشی نظام دینی حذف یا کم رنگ شود: لَهْمُ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛^{۱۴۵} و اگر مفاهیم و کنش های الهی و آخرت گرا در جامعه دینی زنده بود، می کوشد تا این جامعه و نظام سیاسی و فرهنگی را از طریق «تزیین» و «تسویل» یعنی بد را خوب جلوه دادن یا خوب را خوب تر جلوه دادن، از فضیلتی مهم یا اهم بازدارد.

۴-۱۷- مسّ

«مسّ» در لغت به معنی لمس کردن، دچار شدن، آزار رساندن و غیره آمده است. چیزی است که به انسان آزار برساند.^{۱۴۶} از این رو برخورد و مصافحه شیطان را نیز «مسّ» گفته اند.^{۱۴۷} اگر کسی بر اثر نفوذ شیطان، گرفتار حالتی شود که رفتارش ناهنجار باشد، می گویند: «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». در دعای وارده از رسول خدا

^{۱۴۳}. كهف: ۱۰۴.

^{۱۴۴}. ابن عاشور؛ التحرير و التنوير؛ ج ۱۵، ص ۱۴۲.

^{۱۴۵}. ص: ۲۶.

^{۱۴۶}. راغب؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶۷، «م س س».

^{۱۴۷}. همان.

(ص) نیز چنین آمده است: «رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَدْعُو بِهِمْ لِأَنَّ كَلِمَاتِ السَّبْحِ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي ...
أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ ...».^{۱۴۸}

دشمن نخست از راه دور «وسوسه» می‌کند، سپس پیش می‌آید و ارتباط و پیوستگی (مصافحه) برقرار می‌کند و چون توده مردم و ساده‌اندیشان در آغاز با «وسوسه» دشمن نمی‌فهمند که این چراغ سبز چرا و از کجاست، غافل می‌شوند و پس از آن که غافل شدند، گام بعدی برداشته می‌شود. مگر اینکه اهل بصیرت و تقوا باشند که می‌فهمند، متذکر و بیدار می‌شوند: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**؛^{۱۴۹} تنوین طائف؛ تنوین تقلیل و تنکیر است، کنایه از بصیرت و مراقبت است، یعنی اگر دشمن بخواهد اندکی در فکر و دل مؤمنان با تقوا و با بصیرت جامعه رخنه کند، زود یادآور می‌شوند.

در **تَذَكَّرُوا**، مراد از «تذکر»، همان «تعوذ» و پناهنده شدن به سنگر توحید و حصن اهل بیت (ع) است که در واقع به حمل شایع همان استعاذه عملی است؛ یعنی سنت و سیره انبیا و رهبران الهی و صاحبان بصیرت این گونه است که در روبه‌رو شدن با نزع شیطان، به دژ توحید پناهنده می‌شوند. پناهنده شدن به دژ توحید، یعنی می‌فهمند «حق» کجاست و باید به کدام سو و به کجا بروند بنابراین خود را از خطر وسوسه و آسیب اغوای دشمن نجات می‌دهند. بر این پایه، متذکر شدن، بیداری و بصیرت در برابر وسوسه‌های دشمن را در پی دارد: **فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**. بصیرت و بینا شدن نیز به این است که به علم و حکمت به میزان شناخت حق و باطل دست می‌یابند و وظیفه و تکلیف را به موقع و به خوبی باز شناخته و در مقام عمل و کنش بایسته در نمی‌مانند. نه خود کج‌راهِ می‌روند و نه راه کسی را می‌بندند، بلکه راه دیگران را هم می‌گشایند. در مقابل توطئه‌های دشمن آگاهی بخشی کرده و می‌ایستند و آن را تضعیف و خنثی می‌کنند یا حداقل از آن حریم گرفته و جامعه و نظام را حفظ کرده و رهایی می‌دهند.

آیاتی همانند: **قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفُودَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَبْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ**؛^{۱۵۰} که به عملیات نفوذ دشمن از هر سو، از پیش رو و پشت

^{۱۴۸}. سیوطی؛ الدر المنثور فی التفسیر بالماثور؛ ج ۳، ص ۱۷۴ / مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۹۲، ص ۳۶۲.

^{۱۴۹}. اعراف: ۲۰۱.

^{۱۵۰}. اعراف: ۱۶-۱۷.

سر، از سمت راست و چپ برای اغوای مجموعه حاکمیت دینی و منحرف کردن از حرکت در صراط مستقیم اشاره دارد، شرحی بر آیه: **إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ** هستند.

یعنی دشمن همواره از راه‌های گوناگون، به بهانه‌ها و اشکال مختلف، از گذشته و آینده، به سراغ تک‌تک افراد و ارکان جامعه می‌رود، فریشتان می‌دهد. گاهی از راه «تهدید» و زمانی از طریق تحبيب، هنگامی از راه پدران: **مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ** و زمانی از راه فرزندان: **مِن خَلْفِهِمْ**. منافقانه آن‌قدر از «مسیرها و روش‌های» یرهای گوناگون کوشش می‌کند تا بتواند نزدیک شود تا اجزا و سپس کلیت نظام دینی را منحرف کرده و زمام آن را به دست بگیرد. منافقانه «تدلیه» می‌کند: **فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَا يَبْلَى**؛^{۱۵۱} **فَدَلَاهُمَا بَعْرُورٍ**.^{۱۵۲} «دلالت»، یعنی راهنمایی و «تدلیه» به معنای فریب و نیز خالی کردن زیر پاست.^{۱۵۳} پس چهره روئین کار شیطان و دشمن، راهنمایی و دلسوزی است و باطنش، دشمنی، بغض و خالی کردن زیر پاست و از هر راهی برای دستیابی به این هدف، می‌آید.

مهم‌ترین راه نفوذ شیطنت شیطان و دشمنی دشمن، مجاری فکری و بینشی است: **قَالَ رَبِّمَا أُغْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**؛^{۱۵۴} **وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا. وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَبْتَئِنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ**؛^{۱۵۵} چون مهم‌ترین راه فریب موجود متفکر اعم از فرد و جامعه، راه فکری و بینشی است.

زید بن ابی اسامه از امام صادق (ع) درباره مفهوم آیه **إِن الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** سؤال می‌کند که امام در پاسخ می‌فرماید: **«هُوَ الذَّنْبُ يَهُمُّ بِهِ الْعَبْدُ فَيَتَذَكَّرُ فَيَدْعُهُ»**.^{۱۵۶} ^{۱۵۷}

^{۱۵۱}. طه: ۱۲۰.

^{۱۵۲}. اعراف: ۲۲.

^{۱۵۳}. طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۱۴۵.

^{۱۵۴}. حجر: ۳۹.

^{۱۵۵}. نساء: ۱۱۸ - ۱۱۹.

^{۱۵۶} - مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۹۵ / البرهان؛ ج ۲، ص ۵۶ / الصافی؛ ج ۱، ص ۶۳۳.

^{۱۵۷}. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ج ۲، ص ۴۳ و البرهان ج ۲، ص ۵۶.

اساس مساس شیطان، برای اضلال، اغوا و مانند آن است و در این راه هرچه که فرد و جامعه را از خداوند و احکام الهی غافل کند، در برنامه‌های گونه‌گون نظام سلطه قرار می‌گیرد؛ بنابراین «گناه» به معنای عام آن، دربرگیرنده همه مصادیق ضلالت خواهد بود؛ زیرا ارتکاب گناه توسط فرد و تبدیل آن به یک هنجار اجتماعی، پس از اهتمام به آن است و تماس در این آیه و حدیث مزبور، زمینه ابتلا به گناه است که تنها پس از «تذکر» و رهایی از نزع و مس، نجات‌بخش خواهد بود و جامعه می‌تواند هویت خود را بازیابی کند.

۴-۱۸- نزع

واژه «نزع» در اصل به معنای سوزن، سیخ و چوبی است که سائق به حیوان بارکش یا سوارکار به مرکوبش می‌زند تا زودتر او یا بارش را به مقصد برساند^{۱۵۸} و یا سیخونک؛^{۱۵۹} ولی بر فسادانگیزی میان دو نفر و بیشتر، یا وارد شدن در کاری برای فاسد کردن آن نیز دلالت می‌کند.^{۱۶۰} بنابراین «نزع» گاهی میان افراد است و زمانی به خود افراد تعلق می‌گیرد. حضرت یوسف (ع) خطاب به برادرانش گفت: نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي^{۱۶۱}. اما در اصطلاح گفته شده که «نزع»؛ «كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى إِفْسَادِ بَيْنِ اثْنَيْنِ؛ وَ نَزَعَ بَيْنَ الْقَوْمِ: أَفْسَدَ ذَاتَ بَيْنِهِمْ»^{۱۶۲}؛ بر فسادانگیزی میان دو نفر و بیشتر، یا وارد شدن در کاری برای فاسد کردن آن دلالت دارد. راغب نیز «نزع» را این گونه معنا کرده است: «النَّزَعُ: دَخُولٌ فِي أَمْرٍ لِإِفْسَادِهِ».^{۱۶۳} دیگران گفته‌اند: «نَزَعَ فُلَانٌ بَيْنَهُمْ نَزْعًا أَيْ: حَمَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِفَسَادِ ذَاتِ بَيْنِهِمْ، كَمَا نَزَعَ الشَّيْطَانُ مِنْ يُوسُفَ وَ أَخَوَاتِهِ»^{۱۶۴}. سایر اهل لغت و مفسرین نیز

^{۱۵۸} ر.ک: ابن منظور؛ «لسان العرب»؛ ج ۸، ص ۴۵۴، «ن زغ» و ج ۶، ص ۲۲۸، «ن خ س».

^{۱۵۹} حمیدرضا مستفید؛ در محضر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۲۸۳.

^{۱۶۰} معجم مقایس اللغة؛ ج ۵، ص ۴۱۶؛ مفردات؛ ص ۷۹۸، «ن زغ».

^{۱۶۱} یوسف: ۱۰۰.

^{۱۶۲} ابن فارس؛ «معجم مقایس اللغة»؛ ج ۵، ص ۴۱۶، «ن زغ».

^{۱۶۳} راغب اصفهانی؛ «مفردات الفاظ القرآن»؛ ص ۷۹۸، «ن زغ».

^{۱۶۴} فراهیدی؛ «العين»؛ ج ۴، ص ۳۸۴.

شبيه به همين معانى را بيان کرده‌اند؛ بنابراین «نزغ» گاه میان افراد است و زمانى به خود افراد تعلق مى‌گیرد. در قرآن به معنای فشار و تحمیلی است که زمیه فساد را فراهم می‌کند.

آنچه از مجموع این معانی و استعمالات قرآنی این واژه برمی‌آید، این است که چند مفهوم در معنای واژه «نزغ» نهفته است:

اول، دخالت، ورود و نفوذ؛

دوم، ایجاد فساد؛

سوم، ایجاد فاصله و جدایی میان دو یا چند نفر.

خدای متعال در سوره اعراف خطاب به پیامبر واژه «نزغ» را به کار می‌برد: **وَإِنَّمَا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.**^{۱۶۵} هر چند این «نزغ» نسبت به پیامبر جنبه دفعی دارد و برای سایرین جنبه رفعی،^{۱۶۶} اما درباره شاگردان و پیروان حقیقی مکتب پیامبر (ص)، علاوه بر «نزغ»، از واژه «مس» نیز بهره برده است: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ.**^{۱۶۷}

نزغ شیطان و دستگاه شرور علیه حاکمیت دینی، برای سواری گرفتن و تند راندن توده مردم و جامعه به سوی فساد و انحراف است. این دستگاه در آغاز «وسوسه» دارد و چون نفوذ خود را در جامعه گستراند و مردم و مسئولان را به دام انداخت، «احتناک»^{۱۶۸} می‌کند: **لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا**^{۱۶۹} و حنک و افسار و مدیریت جامعه را برای هدایت به سویه مطلوب خود در اختیار می‌گیرد.

^{۱۶۵}. اعراف: ۲۰۰.

^{۱۶۶}. ر.ک: جوادی آملی؛ **تسنیم**؛ ج ۳۱، ص ۵۸۱.

^{۱۶۷}. اعراف: ۲۰۱.

^{۱۶۸}. «احتناک الفرس» یعنی افسار اسب را گرفت (ر.ک: **لسان العرب**، ج ۱۰، ص ۴۱۶-۴۱۷؛ **مفردات**، ص ۲۶۱، «ح ن ک»)

^{۱۶۹}. اسراء: ۶۲.

دولت‌های شرور به آحاد افراد جامعه و کارگزاران نزدیک می‌شوند و کوشش می‌کنند با آنها تماس برقرار کنند بنابراین می‌توان گفت در پیشینگی عملیات دشمن، «نزغ» آغاز حمله از راه دور است؛ ولی «مس» حمله دشمن پس از ورود، به اجزا و ارکان حاکمیت دینی است. براین اساس «مس» پس از «نزغ» است.

فرد یا دستگاهی که عملیات «نزغ» [نفوذ] را انجام می‌دهد به تعبیر قرآن گاهی از شیاطین جنی است و زمانی از شیطان‌های انس؛ گاهی دوستان و اعضای نزدیک و خانواده، شیطان نازغاند و زمانی اشخاص ناشناس، یعنی در صورت غفلت، شاید برخی از نزدیک‌ترین افراد، نفوذی و عامل دشمن و قرین او باشند: **وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ**^{۱۷۰} این غفلت که می‌تواند به دلایل و انگیزه‌های مختلف از جمله گناه، مستی پست و مقام و یا رقابت‌های سیاسی و جناحی و صنفی غیراخلاقی در جامعه باشد، گونه‌ای از مستی و ناخودآگاهی ایجاد می‌کند که فرد، بخش‌ها و یا نهادهای مختلف درون حاکمیت که مورد آماج‌اند، نه خطر را می‌فهمند و نه آثار حضور دشمن را حس می‌کنند تا به دنبال پرهیز یا علاج و چاره‌جویی بروند: **لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ**^{۱۷۱} براین پایه، احساس خطر و نگرانی از «نزغ» و نفوذ دستگاه شیطان دو گونه است:

أ. جامعه و نظام گاهی به دلیل آثار مخربی که عملیات نفوذ دشمن ایجاد کرده، آن را حس می‌کند و به فکر درمان و مقابله است که خداوند او را به سوی مبانی نظری درمان: **وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ**^{۱۷۲} و چارچوب‌های عملی علاج **وَإِنَّا يَنْزَغْنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**^{۱۷۳} راهنمایی می‌کند.

ب. زمانی سیطره نفوذ دشمن کامل شده و تمام اجزای نظام دینی را دربر گرفته است. آحاد جامعه و کارگزاران با بداختیاری خویش، راه انحراف نظام دینی را در پیش گرفته‌اند و به نقطه‌ای رسانده‌اند که بازگشت بسیار دشوار است، بنابراین درمانی وجود ندارد و این نظام به کیفر و تازیانه الهی گرفتار می‌شود: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا**^{۱۷۴}.

۱۷۰. زخرف: ۳۶.

۱۷۱. حجر: ۷۲.

۱۷۲. اسراء: ۸۲.

۱۷۳. اعراف: ۲۰۰.

۱۷۴. طه: ۱۲۴.

عمق خطر در دعای امام سجاد (ع) نیز مشهود است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ»؛^{۱۷۵} بار الها! به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رانده شده و مکر و فریب‌هایش و از اعتماد به هوس‌های باطل و وعده‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها و دام‌هایش».

۴-۱۹- وحی (ایحاء)

راغب اصل «وحی» را اشاره سریع می‌داند و همواره از جنس کلام و از باب رمزگویی و تعریض است که یا به صورت صوت و مجرد از ترکیب و یا به اشاره و امثال آن است.^{۱۷۶} مفسران «وحی» [ایحاء] شیطان را «وسوسه»؛^{۱۷۷} «القاء»^{۱۷۸}؛ «قذف»؛^{۱۷۹} دانسته‌اند؛ بنابراین دشمن (شیطان) نسبت به انسان‌های عادی، در مرحله نخست به صورت مرموز و آرام و وحی گونه در حوزه بینشی و روحی جامعه هدف، وسوسه می‌کند: **وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ**.^{۱۸۰}

براین اساس، افکاری که در حوزه فکری و قلبی افراد جامعه قرار می‌گیرند، بر اثر وسوسه و القای دشمن است. هرچند این وسوسه، گاهی از طریق ایجاد شبهه نخبگان منحرف و بی‌بصیرت نسبت به توده جامعه صورت می‌پذیرد که تا در گام‌های بعدی با وعده‌ووعید و نهایتاً ولایت و سلطه ادامه می‌یابد.

۴-۲۰- وسوسه

^{۱۷۵}. صحیفه سجادیه؛ دعای ۱۷.

^{۱۷۶}. راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۸۵۸، «وحی».

^{۱۷۷}. ر.ک: زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۲، ص ۶۲/طبری؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۸۳/آلوسی؛ روح المعانی؛

ج ۴، ص ۲۶۲/طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۴۳.

^{۱۷۸}. حائری طهرانی؛ تفسیر مقتنیات الدرر؛ ج ۴، ص ۲۵۱.

^{۱۷۹}. ابن قتیبه؛ تفسیر غریب القرآن؛ ص ۱۳۷.

^{۱۸۰}. انعام: ۱۲۱.

وسوسه خطور افکار زشت در دل است. اصل آن از وسواس است که به معنای آواز زیورآلات زنان و نیز به معنای آهسته سخن گفتن است که هر دو شنونده را دچار مخاطراتی می‌سازد.^{۱۸۱}

وسواس که خاطره و خواطر شیطانی نیز نام دارد، در لغت به معنای صدایی آرام و پنهانی است^{۱۸۲} و در اصطلاح، عبارت است از هر چه باعث روگردانی دل از یاد خدای سبحان باشد؛ بنابراین گسترده‌تر از معنای متعارف آن است؛ یعنی کثرت شک و یا حالتی که هنگام ارتکاب کارهای زشت و گناه بر قلب عارض می‌شود.^{۱۸۳}

در مجمع فرموده: وسوسه با صدای آهسته به سوی چیزی خواندن است **فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا**؛^{۱۸۴} «وَسْوَسَ لَهُ» یعنی نصیحت و خیرخواهی به نظر او آورد ولی «وَسْوَسَ إِلَيْهِ» یعنی معنا را با صوت خفی به او القاء کرد.^{۱۸۵} **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوَسُ بِهِ نَفْسُهُ**؛^{۱۸۶}

«وسوسه» یعنی همان شعور مرموزی که به‌عنوان اندیشه ناخودآگاه از طریق دستگاه شیطان^{۱۸۷} به وجود می‌آید و برای بسیاری آشکار نیست که از کجاست. گاهی به‌صورت غفلت و نسیان نمایان می‌شود، به این طریق که صورت چیزی را که باید درباره سود و زیان آن، اندیشه کند از اندیشه و ذهنش کنار می‌زند و مردم و حاکمان نظام دینی را از آن غافل می‌کند.

راهبرد «وسوسه» غالباً پس از نفوذ در نظام دینی صورت می‌گیرد و اقسام و مراتبی دارد که در بخش موضوعات نفوذ راهبردی به آن اشاره خواهد شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

^{۱۸۱}. محمدحسین طباطبایی؛ **المیزان**؛ ج ۸، ص ۴۴؛ ج ۱۸، ص ۵۴۷.

^{۱۸۲}. ابن منظور؛ **لسان العرب**؛ ج ۶، ص ۲۵۵.

^{۱۸۳}. سعادت پرور؛ **سرالاسراء فی شرح حدیث المعراج**؛ ج ۱، ص ۱۲۲.

^{۱۸۴}. اعراف: ۲۰.

^{۱۸۵}. طبرسی؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۴، ص ۶۲۶.

^{۱۸۶}. ق: ۱۶.

^{۱۸۷}. جوادی آملی؛ **تسنیم**، جلد ۳، ص ۳۹۷.

روشن شد «نفوذ راهبردی» عاملی بسیار مهم و تعیین کننده در تأمین اهداف دشمن است که به طور منسجم و هدفمند با بهره‌برداری از تاکتیک‌ها و شگردهای مستقل یا ترکیبی دنبال می‌شود. هدف اصلی از این نفوذ، اثرگذاری بر ساختار بینشی، نگرشی و کنشی جامعه هدف و در سطح کلان‌تر نظام دینی است. به مفهوم دقیق‌تر اثرگذاری بر شناخت، رفتارها و در نهایت مخاطب یا مخاطبان از طریق تغییر مواضع و رفتارها در جهت منافع دشمن است. بنابراین با فهمی به نام «تهاجم شناختی» برابری می‌کند که با به‌کارگیری از تاکتیک‌های پیشگفته، به ایجاد یک شناخت مطلوب (شناخت مورد نظر دشمن) از واقعیت می‌پردازد. آیات و روایات متعددی به تبیین و تشریح نفوذ دشمن به معنای عام آن پرداخته است و در قالب مفردات و مفاهیمی به شگردهای آن اشاره دارد. در این میان با «احتناک» و تحت کنترل گرفتن سامانه فکری نظام دینی، به «هدایت‌گری سلطه‌جویانه»، «کنترل بازتابی» و «افکارسازی مؤثر» می‌پردازد. گاه از طریق «اجلاب» با وعده‌های کاذب، زمینه‌های تأثیرگذاری را فراهم کرده و به «جلب همکاری» بینشی و کنشی می‌پردازد. در مراحل به «اذلال» و القای روحیه «ذلت‌پذیری» در تمام سطوح اعم از نظام دانایی تا نظام تصمیم‌گیری روی می‌آورد تا عنصر مقاومت یک فرد و جامعه را از بین ببرد.

زمانی با تاکتیک «ازلال» می‌کوشد خطای محاسباتی بخصوص در حاکمان ایجاد کند و گاه با «استحواذ» و «استفزاز» و سوق دادن و تحریک، برای غلبه و استیلاء و متقاعد کردن زمینه‌سازی می‌کند. در تاکتیک «اضلال» با زیبنمایی باطل، پندارگرایی و توهم زدگی به وارونه‌نمایی واقعیات و گمراه‌سازی می‌پردازد. در شگرد «اغوا» به سلسله اقداماتی سازان یافته با هدف تأثیرگذاری بر ذهنیت و نگرش سطوح مختلف جامعه دینی دست می‌زند و می‌کوشد تا هم جامعه هدف و نظام دینی را از هدف و مقصد دور سازد و هم تلاش می‌کند چنین جامعه‌ای را پوچ‌گرا و بی‌هدف در زندگی و آرمان‌ها سازد.

در «القاء» که به‌گونه‌ای ویژه در حوزه گرایش‌ها بسیار مؤثر است دشمن به القای دروغین رسیدن به هدف، القای یأس و ناامیدی، القای بیهوده بودن مقاومت و پایداری و غیره روی می‌آورد. دشمن در فرآیند نفوذ راهبردی، از شگرد «انساء» نیز استفاده می‌کند تا جامعه را دچار غافلگیری راهبردی کند و با حاشیه‌سازی و دست‌کاری، حاکمان، نخبگان و توده مردم را نسبت به اهداف و اولویت‌های نظام دینی دچار تردید، تشکیک و نهایتاً دگردیسی می‌کند.

هم‌چنین دشمن گاهی با تاکتیک «تحریف» اعم از لفظی و معنوی، جامعه دینی را دچار «تحریف شناختی» می‌کند و جریان غالب اجتماعی را به جدال و پرخاشگری درونی و دوقطبی‌سازی جامعه و بی‌اعتمادی به نظام و

مسئولان سوق می‌دهد. از منظر عملیات روانی تکنیک‌های «وارونه‌نمایی»، «کوچک‌نمایی»، «پاره‌گویی حقیقت»، «سانسور» و «تعارض شناختی» از زیرمجموعه‌های تحریف است.

در شگرد «تخویف»، دستگاه شیطان جبهه حق را با ابزارها و یا جنودش می‌ترساند و یا با تاکتیک «تخدير» به عملیات تضعیف روحیه جامعه دینی روی می‌آورد تا از این طریق با روان‌سازی، فرآیند نفوذ راهبردی را هموار کند.

در موارد متعددی دشمن از تزئین و تسویل (انگاره‌سازی) بهره می‌جوید و این زمانی است که دشمن (دستگاه باطل و شیطان) در صورت عدم موفقیت برای تأثیرگذاری از طریق «انساء»، گاهی صورت ذهنی حاضر نزد جامعه دینی در سطوح مختلف مردم، حاکمان و نهاد رهبری را تغییر می‌دهد و چیزی را که به زیان آنهاست به نفع آنها جلوه می‌دهد. در کنار «تزئین»، «تسویل» نیز به معنای آراستن چیزی برای گمراه ساختن و فریب دادن و به گمراهی کشاندن نیز به کار می‌رود.

در فرآیند نفوذ راهبردی، دشمن می‌کوشد با «تطويع» جامعه را آماده پذیرش تدریجی اهداف خود نماید. بنابراین عملیات تطويع حریف علیه جبهه خودی، تدریجی و به نر می صورت می‌پذیرد؛ یعنی به تدریج جامعه هدف را به وسیله وسوسه‌های پی‌درپی و تصمیم‌های متوالی، به انجام کنش مطلوبش نزدیک می‌کند. متقابلاً «تنفیر» نیز همین گونه است.

از جمله ابرازهای دشمن برای «ادارک سازی» و اثرگذاری بر مجاری اندیشه، «تغیر» است. به هر تقدیر، مهم‌ترین سلاح دستگاه شیطان و اولین راه نفوذ در بدنه نظام دینی، بهره‌گیری از اصل «غافلگیری» است. اگر با تاکتیک اول موفق شود، دیگر به تاکتیک‌های «تزئین» و «تسویل» ورود نمی‌کند. به بیان دیگر، دشمن در مرحله اول می‌کوشد تا نظام دینی را از خطر و ضرر، غافل یا ناسی کند؛ چون وقتی از خطر چیزی غافل شد به آسانی به آن مبتلا شده، به سهولت، حقیقت سودمندی را از دست می‌دهد. این هدف گاه با زیانمائی دنیا و تغییر در سبک زندگی و سرگرم شدن به لهو و لعب حاصل می‌شود تا ابعاد آخرتی زندگی از حوزه بینشی، نگرشی و کنشی نظام دینی حذف یا کم‌رنگ شود و اگر مفاهیم و کنش‌های الهی و آخرت‌گرا در جامعه دینی زنده بود، می‌کوشد تا این جامعه و نظام سیاسی و فرهنگی را از طریق «تزئین» و «تسویل» یعنی بد را خوب جلوه دادن یا خوب را خوب‌تر جلوه دادن، از فضیلتی مهم یا اهمّ بازدارد.

اساس شگرد «مس» دشمن، برای اضلال، اغوا و مانند آن است که در برنامه‌های گونه‌گون نظام سلطه قرار می‌گیرد. دولت‌های شرور به آحاد افراد جامعه و کارگزاران نزدیک می‌شوند و کوشش می‌کنند با آنها تماس

برقرار کنند بنابراین می‌توان گفت در پیشینگی عملیات دشمن، «نزغ» آغاز حمله از راه دور است؛ ولی «مس» حمله دشمن پس از ورود، به اجزا و ارکان حاکمیت دینی است. براین اساس «مس» پس از «نزغ» است. روی آوری به «وحی» (ایحاء) که در اینجا از گونه‌های وسوسه، القاء و قذف می‌باشد، نیز از شگردهای دشمنان است. «وسوسه» نیز از تاکتیک‌های حریف است که غالباً پس از نفوذ در نظام دینی کاربرد اصلی خود را می‌یابد و تردید افکنی در ادامه حرکت جامعه دینی، از جمله کارکردهای آن است.

منابع و مآخذ

الف. کتب

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. صحیفه سجادیه؛ (۱۳۷۶). ترجمه و شرح فیض الاسلام؛ نشر الهادی، چاپ اول، قم.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، اول، دارالکتب العلمیه: بیروت.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ (۱۴۲۲ ق). زاد المسیر فی علم التفسیر؛ ۴ جلد، اول، دارالکتب العربی: لبنان - بیروت.
۶. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ ۳۰ جلد، اول، مؤسسه تاریخ العربی: لبنان - بیروت.
۷. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ ۶ جلد، اول، دارالکتب العلمیه: لبنان - بیروت.
۸. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغه؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ مکتب الاعلام الاسلامی: قم.
۹. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ (۱۴۰۸ ق). لسان العرب؛ ۳، دار صادر: بیروت.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ (۱۴۱۱ ق). تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)؛ اول، دار و مکتبه الهلال: بیروت.
۱۱. ابیاری، ابراهیم، (۱۴۰۵ ق). الموسوعه القرآنیة؛ ۱۱ جلد، اول، مؤسسه سجل العرب: مصر - قاهره.
۱۲. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ (۱۳۸۱ ق). مجاز القرآن؛ محقق: سزگین، فواد؛ ۲ جلد، اول، مکتبه الخانجی: قاهره.
۱۳. انیس، ابراهیم، (۱۳۶۷ ش). المعجم الوسیط؛ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی: تهران.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ (۱۴۱۵ ق). البرهان فی تفسیر القرآن؛ ۵ ج، اول، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الاسلامیه: قم.
۱۵. برقی، احمد بن محمد؛ (۱۴۱۶ ق). المحاسن؛ محقق: مهدی رجایی، المجمع العالمی لال البیت (ع): قم.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود؛ (۱۴۲۰ ق). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل؛ اول، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
۱۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ (۱۴۱۰ ق). غرر الحکم و درر الکلم؛ دارالکتب الاسلامی: قم.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق). الکشف و البیان؛ ۱۰ جلد، اول، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
۱۹. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ ق). احکام القرآن (جصاص)؛ ۵ جلد، اول، دار احیاء التراث العربی: لبنان - بیروت.

۲۰. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۹۹ ش). **تسنیم**؛ ۵۲ جلد، مرکز نشر اسراء: قم.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ (۱۹۸۴ م). **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**؛ تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، سوم، دارالعلم للملایین: بیروت.
۲۲. حائری طهرانی، علی، (۱۳۳۸ ش). **مقتنیات الدرر**؛ ۱۲ جلد، اول، دار الکتب الإسلامیة: ایران - تهران.
۲۳. حوی، سعید؛ (۱۴۲۴ ق). **الاساس فی التفسیر**؛ ۱۱ جلد، ششم، دار السلام: مصر - قاهره.
۲۴. دهخدا، علی اکبر؛ (۱۳۷۷ ش). **لغتنامه دهخدا**؛ موسسه لغتنامه دهخدا: تهران.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (بی تا). **مفردات ألفاظ القرآن**؛ اول، دار القلم: بیروت.
۲۶. رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴ ق). **تفسیر القرآن الحکیم (الشهر بتفسیر المنار)**؛ تقریرات درس شیخ محمد عبده، ج ۶، دارالمعرفه: بیروت.
۲۷. الزمخشری، محمود؛ (۱۴۰۷ ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ سوم، دار الکتب العربی: بیروت.
۲۸. سعادت پرور، علی؛ (۱۳۷۴ ش). **سرا اسراء فی شرح حدیث المعراج**؛ اول، انتشارات تشیع: قم.
۲۹. سمین احمد بن یوسف؛ (۱۴۱۴ ق). **الدر المصون فی علوم الکتب المکنون**؛ ۶ جلد، اول، دار الکتب العلمیة: لبنان - بیروت.
۳۰. سیوطی، جلال الدین؛ (۱۴۰۴ ق). **الدر المثور فی تفسیر المأثور**؛ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی: قم.
۳۱. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ (۱۴۱۴ ق). **المحیط فی اللغة**؛ اول، عالم الکتب: بیروت.
۳۲. صدیق حسن خان، محمد صدیق؛ (۱۴۲۰ ق). **فتح البیان فی مقاصد القرآن**؛ ۷ جلد، اول، دار الکتب العلمیة: لبنان - بیروت.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۵، ۱۳۹۴ ق.
۳۴. _____؛ (۱۳۷۴ ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: قم.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸ م). **التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)**؛ ۶ جلد، اول، دار الکتب الثقافی: اردن - اربد.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، سوم، انتشارات ناصر خسرو: تهران.
۳۷. _____؛ (۱۴۱۲ ق). **تفسیر جوامع الجامع**؛ ۴ جلد، اول، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت: قم.
۳۸. طبری، محمد بن جریر؛ (۱۳۸۳ ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**؛ اول، دار المعرفة: بیروت.
۳۹. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ (۱۳۷۵ ش). **مجمع البحرین**؛ مصحح: احمد حسینی اشکوری، سوم، مرتضوی: تهران.
۴۰. طیب، سید عبد الحسین؛ (۱۳۷۸ ش). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ دوم، انتشارات اسلام: تهران.
۴۱. علی بابایی، غلامرضا؛ (۱۳۸۲ ش). **فرهنگ سیاسی، آشیان**: تهران.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود؛ (۱۳۸۰ ق). **التفسیر (تفسیر العیاشی)**؛ ۲ جلد، اول، مکتبه العلمیة الاسلامیة: تهران.
۴۳. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ ق). **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**؛ سوم، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی: لبنان - بیروت.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۱۰ ق). **کتاب العین**، دوم، قم: منشورات الهجره،
۴۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ (۱۴۱۵ ق). **تفسیر الصافی**؛ ۵ جلد، دوم، مکتبه الصدر: ایران - تهران.

۴۶. فیومی، احمد بن محمد؛ (۱۴۰۵ ق). **المصباح المنیر**؛ اول، دارالهجره: قم.
۴۷. قرشی بنایی، علی اکبر؛ (۱۳۸۴ ش). **قاموس قرآن**؛ چهاردهم، دارالکتب اسلامیة: تهران.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ (۱۹۸۵ م). **الجامع لاحکام القرآن**؛ داراحیاء التراث العربی: بیروت.
۴۹. قطب، سید محمد؛ (۱۴۲۵ ق). **فی ظلال القرآن**؛ ۶ جلد، سی و پنجم، دار الشروق: لبنان - بیروت.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ (۱۳۶۷ ش). **تفسیر القمی**؛ تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چهارم، دارالکتاب: قم.
۵۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ (۱۳۸۸ ش). **الکافی**؛ تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه: تهران.
۵۲. گروهی از نویسندگان؛ (۱۹۶۰ م) **المعجم الوسیط**؛ مجمع اللغة العربیة بالقاهرة: قاهره.
۵۳. مجدالدین فیروزآبادی؛ (۱۴۱۵ ق). **القاموس المحیط**؛ دارالکتب العلمیة: بیروت.
۵۴. مجلسی، محمد باقر؛ (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**؛ داراحیاء التراث العربی: بیروت.
۵۵. مستفید، حمیدرضا؛ (۱۳۹۳ ش). **در محضر قرآن کریم**؛ اول، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران: تهران.
۵۶. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۸۵ ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی: تهران، دارالکتب العلمیة: بیروت.
۵۷. مغنیه، محمد جواد؛ (۱۴۲۴ ق). **تفسیر الکاشف**؛ ۷ ج، اول، دارالکتب الإسلامیة: تهران.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۴۷ ش). **تفسیر نمونه**؛ اول، دارالکتب الإسلامیة: تهران.
۵۹. نجفعلی میرزائی؛ (۱۳۹۴ ش). **فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی - فارسی**؛ سوم، فرهنگ معاصر: تهران.

ب. نرم افزارها

۱. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی؛ نرم افزار جامع الاحادیث نور ۲؛ قم.
۲. _____؛ نرم افزار جامع التفاسیر ۲؛ قم.
۳. _____؛ نرم افزار قاموس النور ۲؛ قم.
۶. المكتبة الشاملة.

ج. مقالات

۱. **جنگ نرم و وضعیت کنونی ما**؛ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی صدر؛ پنجم: ۱۳۹۵، ص ۸۸
۲. فیروزیان، شبیر؛ (۱۳۹۶ ش). **تاملی قرآنی - روایی در ویژگی‌ها و روش‌های نفوذ دشمن**؛ معرفت، سال ۲۶، شماره ۲۳۸.